

یکی از سرکردگان تنگستان، واقع در نزدیکی بوشهر بود که از سال ۱۹۱۳ علیه انگلیسی‌ها قیام کرده بود و در آن وقت کمک‌های خود را در اختیار آلمانی‌ها نهاده بود.^(۳۸۹)

با آن‌که واسموس از چنگ انگلیسی‌ها گریخته بود، اما انگلیسی‌ها در این یورش به نتیجه‌های قابل توجهی دست یافتند، لیکن این عملیات تا مدت‌ها موجب واکنش منفی روانی ایرانیان، به سبب نقض بی‌طرفی کشورشان، شد و بر همه چیز تأثیر نهاد.

واسموس از شکست سریع و ناکامی نقشه‌هایش، متأثر بود و خود را در این شکست مسئول می‌دانست. اما این شکست، با اعتقاد واقعی او به نقض آشکار بی‌طرفی ایران، دست به دست هم داد و از او چنان شخصیتی آفرید که در چهار سال متمادی، قادر به انجام کارهایی شد که از نظر جسمی و روحی از عهده انسان متعارف بیرون بود. واسموس در آن سال‌ها با سماجتی تعصب‌آلود کوشید شکست اولی را جبران کند.^(۳۹۰) یک نتیجه نامطلوب دیگر حمله به واسموس و دکتر لیستمان، برای انگلیسی‌ها این بود که نقض بی‌طرفی ایران از ناحیه همسایه جنوبی، ورد زبان مردم ایران و ایلات و عشایر جنوبی این کشور گردید و واسموس برای پیش‌رفت کارهای خود از آن بسیار استفاده می‌کرد.^(۳۹۱)

ماجرای واسموس، یک‌بار دیگر ناتوانی دولت ایران را ثابت کرد. دولت ایران نخست از درخواست‌های کاردورف درباره آزادی دکتر لیستمان و دکتر لندرز و تضمین امنیت واسموس و هم‌راهان او حمایت کرد^(۳۹۲) و دستور داد درباره چه‌گونگی حمله به واسموس و مجازات عاملین آن حادثه تحقیق‌هایی انجام بگیرد^(۳۹۳) و علاوه بر آن، ضمن اعتراض به تاوانلی و لندن، رأساً تقاضای آزادی دست‌گیرشدگان آلمانی را کرد.^(۳۹۴) اما هنگامی که تاوانلی هم به فعالیت‌های واسموس^(۳۹۵) که پس از ضبط اسناد او، پرده از روی آن فعالیت‌ها برداشته شده بود اعتراض کرد، وزیر خارجه ایران دیگر به پشتیبانی خود از آلمانی‌ها ادامه نداد و چون مخبرالسلطنه والی فارس که از

هواداران آلمان بود، گفت این انگلستان است که با اقدام‌های خود چنین وضعی ایجاد کرده،^(۳۹۶) کاردورف به رییس الوزراء ایران اظهار داشت که سفارت آلمان اقدام‌های کنسول‌های خود را تأیید می‌کند، زیرا این اقدام‌ها «تنها دفاع محدودی در برابر جنایت‌های بی‌حد و حصر دشمنان آلمان در ایران است.»^(۳۹۷) کاردار در آخر افزود مایل است اطمینان بدهد ورود آلمانی‌ها به ایران، دز راه هدف‌های رییس الوزراء، که همان هدف‌های آلمان است، هیچ مشکلی ایجاد نخواهد کرد.^(۳۹۸)

بالأخره معاون‌الدوله وزیر خارجه ایران از واکنش منفی ایرانیان، که بر اثر عمل انگلیسی‌ها برانگیخته شده بود، برکنار نماند.^(۳۹۹) او که همیشه از اقدام‌های روس‌ها به انگلیسی‌ها شکایت می‌کرد و از آن‌ها پشتیبانی می‌خواست - و آن پشتیبانی را نیز به دست می‌آورد - این بار به عکس، شکایت به کوروستوتوس برد و ضمن برشمردن عواقب عملیات انگلستان، خواستار رفتاری اعتدال‌آمیز شد.^(۴۰۰)

از همه این‌ها گذشته، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، دولت ایران در قضیه آزادی دکتر لیستمان و دکتر لندرز، مانند سایر موارد نقض بی‌طرفی، هیچ‌گام مثبتی برنداشت.

اختیارات رهبری هیئت افغانستان به سفیر، کاملاً ضروری بود. اما تنها کاستی این کار در این بود که سفارت آلمان در استانبول اگرچه کارکنان بسیار داشت - گویا که غالباً به ضدیت با هم کار می‌کردند - اما نظیر مقامات برلین، از امور ایران سررشته چندانی نداشتند و در مورد افغانستان هم این فقدان و کمبود، به نحو چشم‌گیری وجود داشت.

واگذاشتن مسئولیت هدایت هیئت‌ها به سفارت آلمان، شاید در جهت برقراری هم‌آهنگی میان مراجع گوناگونی بود که هم‌سویا هم‌کار نمی‌کردند و هرکدام به گونه‌ای در فعالیت‌های هیئت‌ها، اعمال نفوذ می‌کردند. شاید واگذاری اختیار، به این دلیل بود که در آن مقطع زمانی، هیچ‌کس، به هیچ روی نمی‌توانست گسترش عملیات آلمان در ایران را پیش‌بینی کند. بنابراین چون گمان می‌رفت دامنه عملیات محدود باشد، سفارت آلمان در استانبول را قادر به هدایت عملیات می‌دانستند.

سفیر آلمان در استانبول که اکنون به سمت مرجع صالح، در هدایت سیاست کشور متبوع خود در ایران و افغانستان، تعیین شده بود، همان نظر سابقش را اعمال می‌کرد. به نظر او، کوشش‌های هیئت افغانستان، و سیاست فعال آلمان در ایران، موقعی کام‌یاب می‌شد که در محدوده سیاست نظامی عثمانی اعمال گردد.^(۴۰۲) در پی این فکر، او برای بحث پیرامون «عملیات عثمانی در ایران و فعالیت هیئت‌های اعزامی آلمان»^(۴۰۳) جلسه‌ای تشکیل داد. در این جلسه که روز ۱۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ تشکیل شد، گذشته از انورپاشا و وابستگان نظامی و سیاسی آلمان، سفرای آلمان و اتریش هم، که عازم محل مأموریتشان بودند، شرکت داشتند.^(۴۰۴)

نتیجه آن جلسه، پذیرفته شدن نقشه‌ای بود که انورپاشا در ۵ فوریه ۱۸ / ربیع‌الاول، ارائه کرده بود.^(۴۰۵) براساس این نقشه، پیش از آن‌که در جنوب ایران اقدامی صورت گیرد، باید آذربایجان را به کمک تیپ خلیل‌پاشا از وجود روس‌ها پاک می‌کردند و زمام امور شمال ایران را به دست می‌گرفتند. فیلد مارشال گولتس بعدها معتقد شد که تصرف آذربایجان، ضروری است و کلید

بخش چهارم:

تصمیم آلمان درباره سیاست مستقل در ایران و «معاهده قسطنطنیه»

۱. دشواری‌های نخستین بر سر راه وحدت در هدایت این سیاست هنگامی که شونمان و واسموس در آخر ژانویه و اوایل فوریه ۱۹۱۵ / اواسط ربیع‌الاول ۱۳۳۳، به عنوان مأموران مخفی آلمان، به خاک ایران پا نهادند، دو مسئله اساسی درباره سیاست آلمان در ایران روشن نشده بود. این دو مسئله عبارت بود از: یک، مسئله گردانندگان و هدایت‌کنندگان اصلی آن سیاست؛ دو، مناسبات آلمان و عثمانی در پیوند با آن سیاست. برای اجرای عملیاتی که نشانه‌های موفقیتش، با تشکیل هیئت مستقل افغانستان، و بدون شرکت عثمانی‌ها و گفت‌وگو با افسران سوئدی ژاندارمری ایران، پدیدار شده بود، ایجاد یک دستگاه هدایت‌کننده از اهمیت به‌سزایی برخوردار بود. مشکلات آلمان و عثمانی در بغداد نشان داده بود که نه تنها هم‌آهنگی هدف‌های تحقیقاتی افغانستان با خواسته‌های سفارت آلمان در تهران ضرورت داشت، بلکه آلمان باید پیش از هر کار دیگری بر سر هدف‌های عثمانی در خاور آن کشور، با دولت عثمانی هم به تفاهم برسد. از آن‌جا که بر اثر نداشتن میدان دید وسیع به مسایل در برلین، و عدم امکان مبادله اخبار و اطلاعات در کوتاه‌مدت، هدایت کارها از برلین امکان‌پذیر نبود، بنابه تصمیم بارون لانگورت، اختیارات گسترده‌ای به سفیر آلمان در استانبول سپرده شد.^(۴۰۱) با توجه به شرایط زمانی، سپردن

ورود به ایران است. میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه سفیر ایران در عثمانی، ضمن پذیرفتن طرح انورپاشا، مطلقاً مخالف اعتماد به ایلات و عشایر ایران بود و می‌خواست در صورت ورود ایران به جنگ، عثمانی‌ها مستقیماً در ایران وارد عمل شوند. یکی از اعضاء ژاندارمری، افسری سوئدی به نام دوماره^۱، که در سفر بود، نیز با اعتماد به ایلات و عشایر مخالف بود و ارزش نظامی آن‌ها را «برابر با صفر» می‌دانست.

انورپاشا و سفیر ایران در عثمانی، برای برطرف کردن بدگمانی ایرانیان به مقاصد تجاوزکارانه عثمانی، قرار گذاشتند پس از پایان جنگ، آذربایجان، مانند گذشته بخشی جدایی‌ناپذیر از خاک ایران باشد. دربارهٔ هیئت آلمانی نیز تصمیم گرفته شد چون گذشته از سوی آلمانی‌ها اداره شود، اما وابسته نظامی آلمان همواره موظف باشد درخواست‌های بجای عثمانی‌ها را به کلاین و نیدرمایر، رهبران دو هیئت تسلیم کند. خلاصه آن‌که گمان می‌رفت با آن توافق‌ها «از هرگونه عملیات یک‌جانبه و زیان‌آور در جنوب ایران، به بهترین وجه جلوگیری شده است»^۲.

وانگنه‌ایم امیدوار بود «پس از قول و قرارهای دوجانبه، ترک‌ها به نحوی احتیاط‌آمیز، ولی جدی و مؤثر، وارد عمل شوند و با هیئت‌های آلمانی ارتباط مفید برقرار سازند»^(۴۰۶) او برای پشتی‌بانی از توافق‌های دوجانبه، از طریق کنسول‌گری بغداد، همان روز به هیئت‌های اعزامی دستور داد خود را در اختیار مقام‌های عثمانی قرار دهند و از هر عملی که سبب ایجاد مزاحمت در راه کوشش‌های عثمانی باشد، بپرهیزند.^(۴۰۷)

اصول همکاری نوین، که همهٔ مقام‌های سیاسی و نظامی رایش در عثمانی موظف به اجرای آن بودند، با برنامه‌های نادولتی، رییس بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان، مابینت داشت. او پس از آگاهی از دستور وانگنه‌ایم به

1. de Mare

۲. بنگرید به اسناد پیوست، سند شماره ۲.

هیئت‌های اعزامی، بی‌درنگ به سرهنگ لایپزیگ^۱ وابسته نظامی آلمان در استانبول دستور داد به هیئت‌ها سفارش شود به هیچ‌وجه از عملیات ویژه خود دست برندارند و مخصوصاً کاری نکنند که هیئت افغانستان دوباره فعال شود.^(۴۰۸)

دستور نادولتی ناشی از تحولاتی چند بود. از ماه‌ها پیش ستاد کل ارتش آلمان به عملیات مربوط به ایران و افغانستان توجه کرده بود. وزارت خارجه آلمان، مبتکر هیئت اول بود و این هیئت ویژگی نظامی نداشت،^(۴۰۹) اما هیئت کلاین را ستاد کل تشکیل داده بود و به همین دلیل جنبه نظامی داشت. از این گذشته، عواملی چند نظیر ورود عثمانی به جنگ، و اصرار نیدرمایر دربارهٔ اعمال مقررات ارتش در مورد افراد آلمانی آن دو هیئت^(۴۱۰)، سبب شد که ستاد کل پیش از پایان سال ۱۹۱۴، سهمی برابر با وزارت خارجه پیدا کند. نشانهٔ این برابری، مشارکت وزارت خارجه و ستاد کل ارتش در کار آن دو هیئت بود؛ از قبیل مبادلهٔ تلگراف‌ها و نامه‌های مهم. سرانجام این مشارکت، دوگانگی مرجع تصمیم‌گیری دربارهٔ آن هیئت‌ها بود. ناگفته پیداست دوگانگی مراجع تصمیم‌گیری، سبب ایجاد اختلال در راه‌بری هیئت‌ها می‌شد و شرط لازم موفقیت، اتحاد مراجع رهبری‌کننده، و یگانگی رهبری‌کنندگان بود.

پس از جدایی آلمانی‌ها از عثمانی‌ها در هیئت افغانستان از اواخر زانویه ۱۹۱۵ / اوایل ربیع‌الاول ۱۳۳۳ نادولتی درصدد یافتن راهی بود که عملیات هیئت‌های نیدرمایر و کلاین با تصمیم‌های مقام‌های عثمانی هم‌جهت باشد، اما فرق نقشهٔ او با نقشه‌های وزارت خارجه و وانگنه‌ایم در این بود که نادولتی می‌خواست فرمان هدایت هیئت‌ها را در دست گیرد و نقشهٔ نظامی عثمانی‌ها را دربارهٔ توجهٔ اکید به خاور عثمانی نمی‌پذیرفت.

نادولتی به این فکر افتاد که با گماشتن «یک افسر امور ارتباطی برای

1. Leipzig

ایران^۱ در مرزهای ایران و عثمانی، از یک سو موجبات مبادله اخبار و اطلاعات میان آن هیئت‌ها، و از سوی دیگر بین هیئت‌ها و آلمان را فراهم آورد. از این گذشته، وظیفه دیگر آن افسر ارتباطی، این بود که نه به عنوان مقام بالای دو هیئت، بلکه مانند یکی از ارکان شریک در مسئولیت، عملیات هیئت‌ها را سرعت ببخشد و ستاد کل و وابسته نظامی آلمان در استانبول را، در جریان عملیات آن هیئت‌ها قرار دهد.^(۴۱۱) به دنبال این فکر، نادرستی پیش از آن‌که از تصمیم‌هایی که در استانبول گرفته شده بود آگاهی داشته باشد، در ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۳ دستور داد یکی از افسران سواره نظام به نام ساره^۲ را به سمت افسر امور ارتباطی ایران برگزینند و او را با والدمان^۳ سروان ذخیره و آجودان ساره، برای معرفی به لایزیگ، وابسته نظامی آلمان در عثمانی، راهی استانبول کنند.^(۴۱۲)

۲. جدایی سیاست‌های آلمان و عثمانی از هم، و علل تنش‌های آن دو دولت در ایران

خبر توافق ۱۱ فوریه / ۲۶ ربیع الاول، که شرح آن گذشت، نادرستی را آشفتگی کرد و سبب شد درباره ادامه عملیات در ایران و افغانستان، دیدگاه‌های خود را که با نظریات وزارت خارجه منافات داشت، برای مقام‌های آن وزارت‌خانه توضیح دهد. نادرستی عقیده داشت حالا که موضوع جذب ژاندارمری ایران به سوی آلمان مطرح شده است، می‌توان از هم‌کاری با ارتش عثمانی در عملیات مربوط به خاور چشم‌پوشی کرد،^(۴۱۳) زیرا جز در این صورت، تضادهای ایران و عثمانی، باعث اختلاف در کار هیئت خواهد شد.^(۴۱۴) از این گذشته، اصولاً نادرستی به عثمانی‌ها و کوشش آن‌ها برای توقف فعالیت‌های هیئت بدگمان بود و بیم داشت که عثمانی‌ها بر «مقام‌های

۱. بنگرید به اسناد پیوست، سند شماره ۳.

3. Waldmann

2. Sarré

آلمانی مقیم استانبول تأثیر بگذارند.»^(۴۱۵) به عقیده او:

«علت اصلی را کد شدن فعالیت هیئت‌های اعزامی این است که ترک‌ها مایل نیستند عملیات هیئت‌ها را فقط آلمانی‌ها انجام دهند. مقام‌های عثمانی درصددند در فعالیت‌های هیئت‌ها شرکت داشته باشند یا رهبری آن‌ها را به دست بگیرند. در هر حال می‌خواهند همه کوشش‌ها را به نام خود کنند. اکنون باید تصمیم گرفت آیا می‌خواهیم به میل آن‌ها رفتار کنیم، یا عملیات را صرفاً با تصمیم‌های خاصی که خود می‌گیریم دنبال می‌کنیم.»^(۴۱۶)

نادرستی بهتر از دیگران می‌دانست که خوب است عملیات متوقف شود، زیرا به عقیده او با تعللی که عثمانی‌ها در عملیات می‌کردند، کوشش‌هایشان هیچ‌گاه به نتیجه نمی‌رسید. نادرستی در غیر این صورت، دو راه دیگر را پیش‌نهاد کرد: اول آن که به انورپاشا تفهیم شود هیچ یک از دو دولت هدف‌های مخصوص به خود را در خاور دنبال نکنند و اگر در زمینه‌ای اختلاف پیش آید، اصل «وضع موجود تا پیش از اختلاف نظر»^۱ را ضابطه گفت‌وگو قرار دهند. دوم آن‌که:

«ما هم‌چنان تصمیم‌های خود را پی‌گیری کنیم، خطر حاصل از آن را بپذیریم، و برای رسیدن به هدف، قبول کنیم از همه وسایلی که می‌توانند ما را یاری دهند، چه ایرانی‌ها، چه ترک‌ها و چه عامل‌های دیگر، سود ببریم.»^(۴۱۷)

نادرستی با توجه به احوال خاورزمین ترجیح می‌داد راه دوم برگزیده شود و وزارت خارجه ظاهراً بدون تعمق و بررسی کافی، نظرات او را درست پذیرفت^(۴۱۸) و به وانگنهیم دستور داد ضمن پذیرفتن رهبری ظاهری عثمانی‌ها، بکوشد هیئت افغانستان را از اختیار آن‌ها بیرون آورد.^(۴۱۹)

1. Status que ante

بالأخره تصمیم نهایی ای که دشواری‌های فراوانی در پی داشت، درباره سیاست آلمان در ایران گرفته شد و این خوش‌بینی به وجود آمد که اگر میان آلمان و عثمانی عملیات تقسیم شود، از ظهور مناقشه‌های بعدی دو دولت جلوگیری به عمل می‌آید. اما چرخش سیاست، از همان ابتدا تفاهم آلمان و عثمانی و امید هم‌کاری آن دو کشور را نقش بر آب کرد و آلمان و عثمانی، به جای آن که شریک و متفق باشند، هرکدام با در پیش گرفتن راه‌های ویژه خود در ایران، رقیب دیگری شدند و همان‌گونه که بعداً شرحش خواهد آمد، هنگامی درصدد هم‌کاری برآمدند که هر فرصتی از دست رفته بود.

۳. تشکیل کمیته ملیون ایرانی

یکی از تصمیم‌هایی که در جهت پشتیبانی از سیاست فعال آلمان، جدا از سیاست عثمانی، در ایران گرفته شد، جمع کردن ملیون ایرانی در برلین بود. افراد ملی‌گرا به سبب انحلال اجباری مجلس دوم، از اواخر سال ۱۹۱۱، به دنبال برقرار شدن حکومت وحشت روس‌ها، به خارج از ایران، به ویژه کشورهای سوئیس، فرانسه، انگلیس، آلمان و یا آمریکا سفر کرده بودند و برخی از آنان هنوز در ایران به سر می‌بردند. روشن بود که دولت آلمان می‌کوشید این‌گونه ملی‌گرایان را - که سالیان درازی با تسلط روسیه و انگلیس مبارزه کرده و در آن وقت عده‌ای از ایشان پشتیبانی خود را از آلمان اعلام کرده بودند^(۴۲۰) - جمع کند و برای رسیدن به هدف، یاری‌شان دهد.

در میان تبعیدی‌ها، مؤثرتر و مفیدتر از همه سید حسن تقی‌زاده تبریزی بود که در آن هنگام در آمریکا به سر می‌برد.^(۴۲۱) تقی‌زاده با موافقت و حمایت سفیر آلمان در واشنگتن، در ۲۹ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۱ صفر ۱۳۳۳ امریکا را ترک کرد^(۴۲۲) و در ۱۳ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۶ صفر ۱۳۳۳ از راه روتردام به برلین رسید.^(۴۲۳) او درصدد برآمد با موافقت وزارت خارجه آلمان، با نام مستعار س. حسن، ایرانیان مقیم اروپا، حتی مقیم کشورهای دشمن آلمان را شناسایی کند و در برلین گرد آورد.^(۴۲۴) او پیش از هر کار،

اقدام به جلب نظر حسین قلی‌خان نواب کرد، که قبلاً وزیر خارجه ایران بود و در اثر فشار سفارت روسیه کناره‌گیری کرده بود.^(۴۲۵)

تقریباً هم‌زمان با این روی‌دادها، وزندونگ، درباره استفاده از ملی‌گرایان ایرانی، با نادولنی به گفت‌وگو پرداخت و پیش‌نهاد کرد چون این افراد هرکدام گرایش فکری خاصی دارند و گفت‌وگو با تک‌تک آن‌ها دشوار است، خوب است از ایشان کمیته‌ای تشکیل شود - قبلاً کمیته‌ای نظیر این کمیته، به نام کمیته هندی وجود داشت - تا ملی‌گرایان ایرانی پس از عضویت در آن بتوانند درباره یک برنامه عملیاتی به توافق برسند. آن‌گاه وزارت خارجه تماس لازم با آن کمیته را برقرار می‌نماید.^(۴۲۶) لانگورت و زیمرمن به این پیش‌نهاد پاسخ مثبت دادند^(۴۲۷) و تقی‌زاده و حسین‌خان اختر^(۴۲۸) هم موافقت کردند.

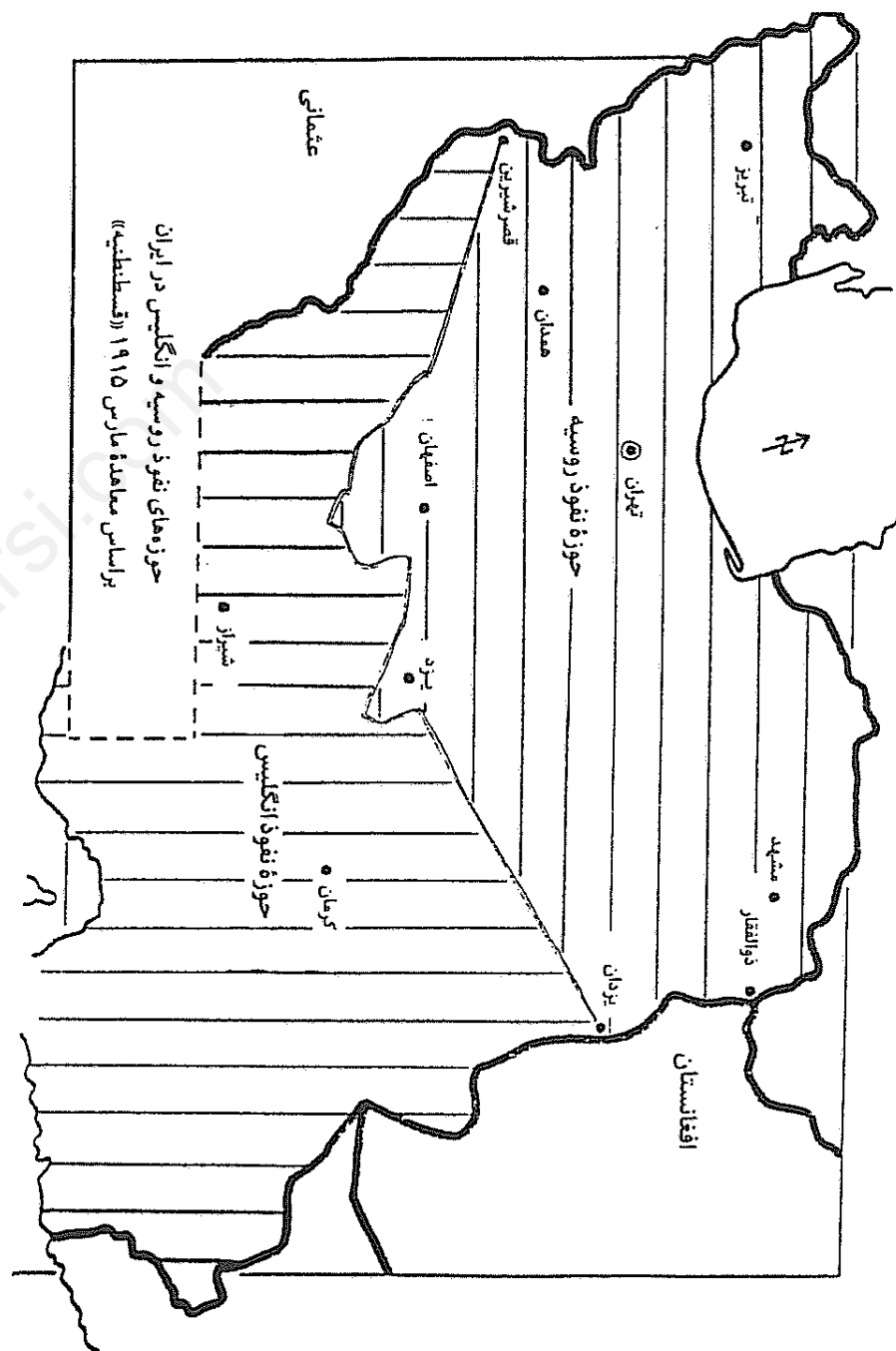
برای تعیین سرپرست کمیته، مشکلاتی پدید آمد. شایسته‌ترین فرد، تقی‌زاده بود، اما به علت‌های نامعلومی گزینش او مناسب تشخیص داده نشد.^(۴۲۹) نامزد دیگر، هوانس‌خان وزیرمختار ایران در برلین بود که به سبب ارمینی بودنش مورد اعتماد نبود.^(۴۳۰) بنابراین میرزا مصطفی‌خان صفاء‌الممالک وزیرمختار ایران در اتریش مأمور تشکیل آن کمیته گردید.^(۴۳۱)

تقی‌زاده برنامه کمیته تازه تأسیس ملیون را در ۷ مارس ۱۹۱۵ / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان تحویل داد.^(۴۳۲) همان برنامه‌ای که نادولنی عقیده داشت «برنامه‌ای است مطلوب که می‌توان به آن عمل کرد و به هدف مطلوب دست یافت.»^(۴۳۳) کمیته سپس اعلان آمادگی کرد که ملی‌گرایان ایرانی را با هم متحد کند و از راه بسیج ایران با پشتیبانی آلمان و دولت‌های مرکز، در راه رهایی کشور از دست دشمنان بکوشد. برای رسیدن به این هدف، پیش از هر کار بایستی هیئت‌هایی از ملیون، به استانبول، بغداد، تهران و شیراز فرستاده می‌شدند تا به تبلیغ در میان توده‌های مردم، زمینه‌چینی برای تشکیل دولتی موافق با آلمان، پشتیبانی از ژاندارمری و اقدام‌های سفارت آلمان در تهران و غیره پردازند. کمیته ملیون ایرانی، ضمناً خواستار حفظ تمامیت ارضی ایران از سوی دولت‌های آلمان، اتریش و

عثمانی شد. از این گذشته، برای رسیدن به هدف‌های خود، خواستار پشتی‌بانی مالی و تسلیحاتی نیز گردید. (۴۳۴)

۴. «معاهده قسطنطنیه» یا استحکام موقعیت روسیه و انگلیس در ایران هنگامی که آلمان و عثمانی درباره ایران اختلاف نظر شدیدی پیدا کردند، روسیه و انگلیس به فکر رفع اختلاف‌های خود در ایران افتادند. اختلاف نظر دو همسایه سبب عدم اتخاذ سیاست واحدی در ایران شده و فعالیت‌های آلمان و عثمانی و کوشش‌های استقلال‌طلبانه ایرانیان را دامن زده بود. رقابت نوظهور روسیه و انگلیس در ایران، از سیاست تجاوزکارانه روس‌ها در شمال ایران، به ویژه اعمال نفوذ در منطقه بی‌طرف که با قرارداد ۱۹۰۷ م تشکیل گردید، سرچشمه می‌گرفت. انگلیس نه تنها اقدام‌های روس‌ها را به مخاطره افکندن قرارداد ۱۹۰۷ م تلقی می‌کرد، بلکه موقعیت اقتصادی خود را در ایران نیز در معرض خطر می‌دید؛ زیرا هدف انگلیس از استحکام موقعیت در منطقه زیر نفوذش در جنوب ایران، صرفاً حفظ امنیت هند بود، حال آن‌که منافع اصلی اقتصادی آن دولت، یعنی تجارت، در جاده بوشهر - اصفهان تأمین می‌شد. گذشته از آن، ذخایر نفتی تحت تملک شرکت نفت انگلیس و ایران، که از ۱۹۰۸ م به این سو اهمیت پیدا کرده بود، در خوزستان بود و هر دو این‌ها در منطقه بی‌طرف قرار داشتند (۴۳۵) و به این دلیل بود که تضادهای تازه روسیه و انگلیس، با تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۰۷ م، باید از میان برداشته می‌شد. (۴۳۶)

گری وزیر خارجه انگلیس مایل بود برای حل این دشواری، تا فرارسیدن موقعیتی مناسب در عملیات جنگی، سیاست انتظار پیش گیرد. اما اختلاف سلیقه دو سفارت همسایه در تهران، زمان تجدیدنظر در قول و قرارهای قبلی را جلو انداخت. (۴۳۷) زمان مناسب هنگامی فرارسید که عملیات نظامی انگلیس و فرانسه در داردانل، موضوع اشغال بغازها در آینده، و ادعاهای روس‌ها در آسیای صغیر، تقسیم تازه منطقه‌های نفوذ در آسیای جنوب غربی



را میان روسیه و انگلیس ضروری ساخت و به این ترتیب ایران دوباره به صحنه ماجرا کشیده شد.^(۴۳۸)

بار دیگر بدون توجه به افکار عمومی جهان، یا حتی ایران، بخش‌هایی از خاک ایران بازبچه معامله‌های پنهانی دولت‌های بزرگ گردید. از این رو، سازانف در ۲۰ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی الاول ۱۳۳۳ اعلام کرد برای «جلب رضایت کامل انگلیس در اجرای خواسته‌های روسیه درباره حل مسئله بغازها و استانبول»، «موافقت کرده منطقه بی طرف، ضمیمه منطقه نفوذ انگلیس شود.»^(۴۳۹) در ضمن روس‌ها ناحیه‌های متصل به اصفهان و یزد را که پیش از آن در منطقه بی طرف بود، به منطقه زیر نفوذ خود ضمیمه کردند و مرز موقتی دو منطقه نفوذ را که در ذوالفقار، واقع در مرزهای مشترک ایران، افغانستان و روسیه قرار داشت، به یزدان، منطقه‌ای جنوبی‌تر، منتقل ساختند. از همه مهم‌تر، قرار شد روسیه در آینده نیز «آزادی عمل کامل» داشته باشد.^(۴۴۰)

در این قول و قرار محرمانه که بعداً به نام «معاهده قسطنطنیه» فاش شد، دیگر از حاکمیت و استقلال ایران سخن به میان نیامد و نقض استقلال کشور، از قرارداد ۱۹۰۷ هم گامی فراتر رفت. بدون شک هرگاه روسیه تزاری در صحنه باقی می‌ماند، ایران استقلالش را به کلی از دست می‌داد و میان روسیه و انگلیس تقسیم می‌شد. سرانجام، فروپاشی حکومت تزاری، و چشم‌پوشی رهبران تازه شوروی از ادامه هدف‌های استعماری، ایران را از تجزیه نجات داد.

بخش پنجم:

نابودی لوله‌های نفتی شرکت نفت ایران و انگلیس در محدوده عملیات عثمانی در خوزستان، به دست اعضای هیئت کلاین

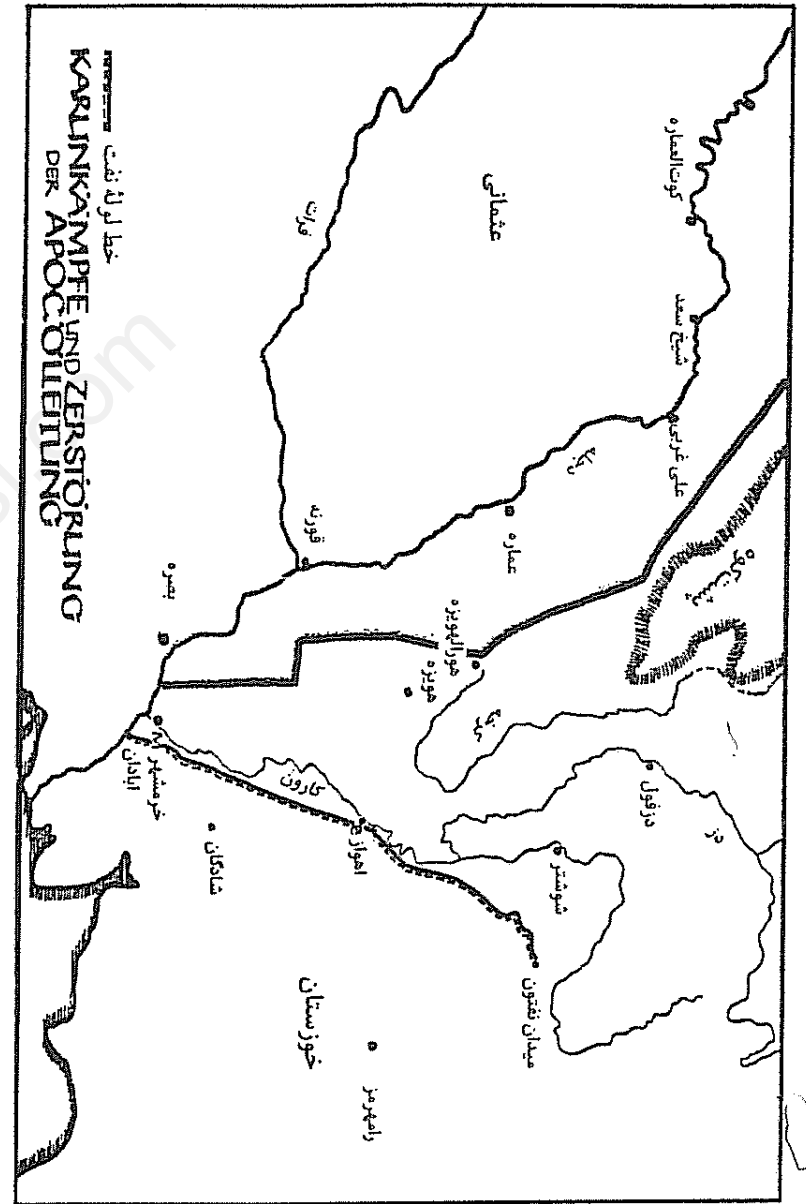
سرهنگ کلاین، رهبر هیئت کارون، برخلاف نیدرمایر - که برای اجرای برنامه‌های خود پافشاری می‌کرد - دستور عسکری بیگ سرفرمانده نظامی عثمانی در عراق را پذیرفت و اعضای هیئت خود را در اختیار او گذاشت، تا مقدمات حمله به انگلیسی‌ها فراهم شود و آن‌ها پیش از رسیدن نیروی تقویتی، از بین‌النهرین به عقب رانده شوند.^(۴۴۱) اتفاقاً چند تحول نظامی، اقدام کلاین را راحت‌تر کرد. کلاین پس از آن‌که مأموریتش را در کربلا انجام داد و اواخر ژانویه ۱۹۱۵ / اوایل ربیع الاول ۱۳۳۳ به بغداد بازگشت، نیروهای انگلیسی - هندی که وظیفه اصلی شان محافظت از مخزن‌ها، تأسیسات، و لوله‌های نفت شرکت ایران و انگلیس بود،^(۴۴۲) به سوی قورنه در شمال دجله یورش بردند و در ۹ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۱ محرم ۱۳۳۳ آن نواحی را اشغال کردند.^(۴۴۳)

مأموریت اصلی هیئت کلاین، که اشغال یا نابودی تأسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران در آبادان بود، با یورش انگلیسی‌ها، اجرا نشد و به سبب عدم حمایت عسکری بیگ و خودداری او از صدور اجازه عبور به مرز ایران، لوله‌های نفتی‌ای که در فاصله ۱۹۲ کیلومتری شمال آبادان بودند، از نابودی نجات پیدا کردند.^(۴۴۴)

علت اصلی توقف عملیات کلاین این بود که عثمانی‌ها ترجیح می‌دادند نابودی تأسیسات شرکت نفت به دست خود آن‌ها صورت بگیرد و در این راه، علاوه بر تحریکاتی که در خوزستان داشتند، می‌کوشیدند با کمک به عرب‌های خوزستان، به بصره^(۴۴۵) حمله کنند. و جالب این که همهٔ قراین از آن حکایت می‌کرد که عثمانی‌ها، در این جا نیز می‌خواهند مانند مورد هیئت افغانستان از انجام فعالیت مستقل آلمان در ایران جلوگیری کنند.^(۴۴۶)

رؤسای قبیله‌های عرب بنی‌لحم^(۴۴۷) و شیخ غضبان که بیش‌تر زیر لوای حاکمیت عثمانی‌ها بودند، در ژانویهٔ ۱۹۱۵ / ربیع‌الاول ۱۳۳۳ قبیله‌های ناحیهٔ عماره را تجهیز کردند و با دو هنگ پیاده و سوارهٔ عثمانی و چند تن روحانی در ۲۳ ژانویه / ۷ ربیع‌الاول به خوزستان یورش بردند و توانستند قبیله‌های بنی‌طرف^(۴۴۸) و هویزه^(۴۴۹) را به شرکت در امر جهاد وادارند.^(۴۵۰) این تحولات، انگلیسی‌ها را نگران کرد^(۴۵۱) و آن‌ها را واداشت در اهواز نیرو پیاده کنند.^(۴۵۲) در این میان لوله‌های نفت میان اهواز و مسجد سلیمان در ۵ فوریهٔ ۱۹۱۵ / ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ به دست قبیله‌هایی که عثمانی‌ها آن‌ها را تحریک کرده بودند، در چند نقطه به آتش کشیده و نابود شد.^(۴۵۳) اما مخزن‌های نفت آسیبی ندید، زیرا بختیاری‌ها با آن‌که از هم پراکنده بودند، چون اکثراً از سال‌ها پیش، از سوی مقام‌های شرکت نفت پشتیبانی مالی می‌شدند،^(۴۵۴) از نابودی آن مخازن جلوگیری کردند.^(۴۵۵)

با این اقدام عثمانی‌ها، بار دیگر بی‌طرفی ایران خدشه‌دار شد، گوا این‌که بی‌طرفی، به سبب طرف‌داری آشکار شیخ خزعل از انگلیسی‌ها، از ابتدا مورد تردید بود. انگلیسی‌ها از ابتدای این قرن، برای تحکیم موقعیتشان در خلیج فارس، و سپس برای حفظ ذخایر نفتی، با شیخ خزعل، که در برابر حکومت تهران، به صورت نیمه مستقل عمل می‌کرد، تماس گرفتند و با او پیمان بستند. ناگفته پیداست که همان تماس‌ها و پیمان‌ها سبب می‌شد خزعل به استقلال‌خواهی بیش‌تر تشویق گردد.^(۴۵۶) به هر حال او عملاً تحت‌الحمایهٔ انگلیس بود و با فرستادن اطلاعاتی دربارهٔ عملیات عثمانی‌ها



در عراق، از دولت انگلیس حمایت می‌کرد و با این کار نشان می‌داد شایسته تحت‌الحمایگی همسایه جنوبی ایران است.^(۴۵۷)

ناگفته نماند که به سبب حضور کشتی‌های انگلیسی در کارون، بی‌طرفی این بخش از خاک ایران آشکارا نقض شده بود،^(۴۵۸) اما نقض بی‌طرفی ایران در آذربایجان از ناحیه روس‌ها بیش‌تر به چشم می‌خورد. دولت ایران که پیوسته به عملیات ترک‌ها و عرب‌ها اعتراض می‌کرد، بیش‌تر می‌خواست با پیش‌کشیدن بی‌طرفی ایران، تا آن‌جا که ممکن است، اقدام‌های عثمانی‌ها را نامشروع جلوه دهد.^(۴۵۹)

اما عثمانی و انگلیس که دو طرف ماجرا بودند، به این اعتراض‌ها توجهی نداشتند.^(۴۶۰) انگلیسی‌ها از حمله به عثمانی‌ها به نتیجه‌های دل‌خواه رسیدند، زیرا سرانجام موفق شدند لشگریان خود را برای حفظ ذخایر نفتی، در آن مناطق مستقر کنند، درحالی که تا آن زمان برای درگیر نشدن با دولت ایران، از انجام آن خودداری می‌کردند.^(۴۶۱) ولی حالا می‌توانستند به اقدام خود مشروعیت ببخشند و تأسیسات پالایش‌گاه آبادان و اهواز را از آن پس به نیروهای تحت امرشان بسپارند.^(۴۶۲) نتیجه دیگر حمله عثمانی‌ها آن شد که انگلیسی‌ها، مانند روس‌ها در آذربایجان، مدعی مالکیت آن نواحی شدند و هولست^۱ و هلمیش^۲ کارمندان شرکت آلمانی ونکهاوس را - که یکی ساکن خرمشهر و دیگری ساکن اهواز بود - بدون توجه به اعتراض‌های ایران و آلمان، بازداشت کردند و به زور به هند فرستادند.^(۴۶۳)

عثمانی‌ها نیز در این میان از تحریک‌های خود دست‌بردار نبودند، به طوری که در ۱۰ فوریه / ۲۵ ربیع‌الاول ۷۰۰ نظامی ترک، مجهز به دو عراده توپ، و به یاری حدود هزار نفر عرب، به اهواز هجوم بردند و میان عرب‌های ایرانی ناحیه خاوری کارون، به ویژه عرب‌های بنی‌کعب ساکن فلاحیه [شادگان]، آشوب برپا کردند.^(۴۶۴) از آن‌جا که موقعیت انگلیسی‌ها با

1. Holst

2. Helmisch

این اقدام به خطر افتاد،^(۴۶۵) ناگزیر شدند با گسیل نیروی تقویتی به سوی اهواز،^(۴۶۶) موقعیت خود را حفظ کنند.^(۴۶۷)

نقشه حمله ترک‌ها به بین‌النهرین، و عملیات عثمانی در ایران، رابطه نزدیکی با یک‌دیگر داشتند، زیرا نقشه حمله عسکری بیگ که مقدمات آن در ابتدای آوریل ۱۹۱۵ / اواسط جمادی‌الاول ۱۳۳۳ صورت گرفته بود، برپایه یک حمله گازانبری به بصره ریخته شده بود. نقشه از این قرار بود که عسکری بیگ باید با عده‌ای نیرو از راه نصیریه حمله همه‌جانبه‌ای را به سوی صحرای غرب بصره آغاز کند و برای حفظ جناح چپ هم یک ستون نیرو از راه عامره به رویارویی با جبهه نفوذپذیر انگلیسی‌ها در قورنه و کارون گسیل گردد.^(۴۶۸) آلمانی‌ها با توجه به این نقشه‌ها، به هیئت کلاین فرصت دادند مأموریت اصلی‌اش را انجام دهد.^(۴۶۹) قرار شد چند تن از اعضای هیئت کلاین جزء ستونی که گفتیم درآیند و پس از رسیدن به نزدیکی کارون، لوله‌های نفت شرکت نفت انگلیس و ایران را کاملاً منهدم کنند.^(۴۷۰) محمد فاضل پاشا داغستانی^(۴۷۱) رهبری عملیات نظامی عثمانی‌ها را عهده‌دار بود. او در ۸ مارس ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ پس از تجمع نیروهایش، به سمت خوزستان حرکت کرد تا با کمک قبیله‌های عرب ایرانی، که پیش از آن مجهز شده بودند، به انگلیسی‌های مستقر در آن ناحیه یورش ببرد.^(۴۷۲)

فرماندهی بخش خراب‌کاری آلمان^(۴۷۳)، برای پنهان نگاه داشتن برنامه‌ها از عثمانی‌ها، پس از گردآوری اطلاعات و انجام تدارکات، در ۱۳ مارس / ۲۲ ربیع‌الثانی، ضمن دور زدن راه‌های دشوار و منطقه هویزه، خود را در ۱۸ مارس / ۲ جمادی‌الاول به مقر فرماندهی محمد فاضل در جیل مضار رسانید.^(۴۷۴) این نقطه، محلی بود که عرب‌های ساکن آن‌جا برای حمله به اهواز، به ریاست شیخ قادر^(۴۷۵)، با فاضل هم‌داستان شده بودند، تا به اهواز هجوم ببرند.

انگلیسی‌ها چون به نیروی ترک‌ها و عرب‌ها اهمیت زیادی می‌دادند،^(۴۷۶) از این عملیات غافل نبودند. آن‌ها که به دو توپ قدیمی و

چند تیربار کوچک مجهز بودند، در کمال نومییدی در اهواز محاصره شدند.^(۴۷۷) محمد فاضل پاشا با ستاد خود به اهواز نزدیک می‌شد. ستوان لور^۱ عضو بخش خرابکاری هیئت کلاین که خود را برای نابودی لوله‌های نفتی واقع در بالا و پایین شهر اهواز آماده می‌کرد^(۴۷۸) در ۲۲ مارس / ۶ جمادی الاول با یک درجه‌دار به نام نیلسن^۲ و با شش نفر دیگر، شبانه، کارون را دور زدند و در ۳۰ کیلومتری جنوب اهواز، لوله‌های نفت را منفجر کردند. او در ماه بعد توانست لوله‌های نفتی واقع در بخش بالاتر را ویران کند. عرب‌های بنی‌طرف و بنی‌لحم نیز که از لور آموزش گرفته بودند، در نقاط دیگر دست به عملیات خرابکارانه زدند.^(۴۷۹)

پس از انتشار خبر خرابکاری‌ها،^(۴۸۰) سی.رابرتز^۳ عضو اداره هند در ۲۷ آوریل / ۱۲ جمادی الثانی در مجلس اعیان اعلام کرد که نابودی لوله‌های شرکت نفت صحت دارد، اما پالایش‌گاه هم‌چنان به کار خود ادامه می‌دهد.^(۴۸۱) گری در ۲۷ ژوئیه / ۱۴ شعبان اظهارات او را تکمیل کرد و گفت لوله‌ها در هفته اول ماه فوریه ویران شده، ولی در هفته دوم ژوئن تعمیر شده‌اند.^(۴۸۲)

به این ترتیب در جریان نفت و قه‌ای چند ماهه پیدا شد. آن‌طور که انگلیسی‌ها برآورد کردند، خسارت‌های وارده زیاد بود، چندان که برای جلوگیری از سرایت نفت به رودخانه‌ها، بایستی ۳۶ میلیون بشکه نفت (حدود ۱۴۴ هزار تن) سوزانده می‌شد.^(۴۸۳)

در اوایل آوریل ۱۹۱۵ / اواخر جمادی الاول ۱۳۳۳ فاضل پاشا به اهواز حمله کرد، ولی در برابر پیاده نظام و تیربارهای انگلیسی‌ها کاری از پیش نبرد.^(۴۸۴) از آن گذشته، انتشار خبر شکست عسکری بیگ در شعیه و زیر، گرمای هوا، کمبود آب، شیوع بیماری و غیره، سبب دل‌سردی عرب‌ها و جدا

1. Lühr

2. Nielsen

3. C.Roberts

شدن آن‌ها از عثمانی‌ها گردید. درحالی که انگلیسی‌ها با موفقیت توانسته بودند قبیله‌های عرب را به سوی خود متمایل کنند.^(۴۸۵) خلاصه آن‌که مجموعه این عامل‌ها موجب شد فاضل در اواسط مارس / اوایل جمادی الاول عقب‌نشینی کند.^(۴۸۶)

هنگامی که ژنرال نیکسون^۱ فرمانده کل نیروهای انگلیس اطلاع یافت قبیله‌های بنی‌کعب و باوی در چند فرسنگی شهر اهواز جمع شده‌اند، نگران شد. اما پس از پیروزی بر عسکری بیگ تصمیم گرفت پیش از دست زدن به هر عملی در بین‌النهرین، همه نیروهایش را در خوزستان متمرکز کند تا ضمن دور کردن عثمانی‌ها از آن منطقه و مستحکم کردن دوباره موقعیت شیخ خزعل، جریان نفت را برای آینده تأمین کند.^(۴۸۷) اما پیش از آن‌که نیروی کمکی او به فرماندهی گورینج^۲ به اهواز برسد^(۴۸۸)، محمد فاضل به سوی عله^(۴۸۹) عقب نشست و سپس توانست به آسانی از ساحل راست رود کرخه بگذرد و از راه خفاجیه به عامره عقب‌نشینی کند.^(۴۹۰) انگلیسی‌ها پس از این عقب‌نشینی، عثمانی‌ها را تعقیب کردند، اما به آن‌ها دست نیافتند.^(۴۹۱) و تنها به «مجازات» عرب‌هایی پرداختند که خیانت (؟) کرده بودند. به ویژه عرب‌های بنی‌طرف که در خفاجیه دست به کارهای پلیدی زده بودند، بیش‌تر از بقیه مشمول مجازات شدند.^(۴۹۲) این مجازات‌های چند روزه، گذشته از آن‌که کشته‌شدگان زیادی به جا گذاشت، اوضاع اقتصادی آن نواحی را نیز مختل کرد.^(۴۹۳)

حرکت بعدی انگلیسی‌ها در پشت دجله - برای برقراری امنیت در مناطق نفتی^(۴۹۴) - جلوی عملیات خرابکارانه آلمان و عثمانی را در خوزستان گرفت. اگرچه بعداً نقشه‌های خرابکاری‌های دیگری ریخته شد که هدفشان ویرانی ذخایر نفتی خاک ایران بود، اما جنبه عملی نداشتند.^(۴۹۵)

1. Nixon

2. Gorringe

وسیله موقعیتشان را در تهران تحکیم می‌بخشند. بدون شک مخالفت آن‌ها با مسافرت ولی عهد^(۵۰۰) که روس‌ها در او احساسات ضدروسی می‌دیدند - با سمت حکمرانی آذربایجان به آن ایالت، در ادامه همان گمان ایشان بود.^(۵۰۱) به این ترتیب کابینه مستوفی الممالک که نتوانسته بود به هدف خود، که حفظ بی‌طرفی ایران با تخلیه ایران و مهار آذربایجان بود، دست یابد، با بحرانی روبه‌رو گردید که به سبب اصرار روس‌ها در ترمیم کابینه، به اوج خود رسید.^(۵۰۲)

روس‌ها از مدتی پیش، شکوه داشتند که در کابینه مستوفی الممالک عناصر طرف‌دار روسیه وجود ندارد تا بتوان به کمک آن‌ها به افزایش وجهه روسیه در ایران پرداخت^(۵۰۳) و از این رو، موقعیت را مناسب دیدند «به ترس بیمارگونه از روس‌ها»^(۵۰۴) که بر کابینه اخیر ایران مستولی گردیده بود، پایان داده شود.

کابینه ایران، پس از تصرف دوباره تبریز به دست روس‌ها، تحت تأثیر تغییر موازنه نیروها، ظاهراً آمادگی جهت‌گیری تازه‌ای را در برابر روسیه و انگلیس داشت.^(۵۰۵) حتی مستوفی الممالک در نظر داشت با ترمیم کابینه‌اش جهت سیاسی را تغییر دهد و بستن معاهده‌ای را به دو همسایه پیش‌نهاد کند.^(۵۰۶) ولی این تغییر جهت سیاسی چیزی جز یک اقدام تاکتیکی نبود و مستوفی الممالک روی نظر اول خود، که همانا تخلیه آذربایجان از نیروهای روسی بود، پافشاری می‌کرد؛ چه تنها با موفقیت در این راه بود که می‌توانست از پشتی‌بانی مجلس و افکار عمومی، که به سوی آلمان و عثمانی گرایش پیدا کرده بود، برخوردار شود و آن‌ها را با تغییر جهتی که خود در نظر داشت، موافق کند.^(۵۰۷)

در آن وقت، تخلیه آذربایجان بیش از هر زمان دیگر از نظر روس‌ها ناشدنی بود، زیرا که به جدّ می‌کوشیدند «از دخالت دولت مرکزی ایران بکاهند»^(۵۰۸) و با استفاده از اوضاع و احوال زمان جنگ، مقدمات جدا کردن آن ولایت را فراهم آورند.^(۵۰۹) مستوفی الممالک با ترمیم کابینه^(۵۱۰) نشان

بخش ششم:

بحران کابینه‌های ایران در ماه‌های مارس تا آوریل ۱۹۱۵

در اواخر ژانویه ۱۹۱۵ / اوایل ربیع الاول ۱۳۳۳ اوضاع در تهران به مراد کاردار سفارت آلمان نبود. از وقایع مهم آن وقت، گشایش مجلس سوم در ابتدای فوریه / اواخر ربیع الاول بود^(۴۹۶) که عناصر ملی - دموکرات نفوذ زیادی در آن داشتند.^(۴۹۷) البته کاردورف در این میان توانسته بود طرف‌دارانی در حکومت ایران دست‌وپا کند، اما به سبب عقب‌نشینی ترک‌ها از آذربایجان و واکنش منفی آن عملیات، به وجهه آلمان و عثمانی لطمه‌ای شدید وارد شده بود. تصور شکست‌ناپذیری روس‌ها، که به سبب عقب‌نشینی شان از تبریز ضعیف شده بود، بر اثر اشغال دوباره آن شهر به دست آن‌ها، از نو قوت گرفت.^(۴۹۸) در کشاکش نیروهای بیگانه، مستوفی الممالک و کابینه او به سختی می‌توانستند، گذشته از مشکلات موجود در مجلس، از میان فشار روسیه و انگلیس از یک سو و فشار آلمان و عثمانی از سوی دیگر، راه نجاتی بیابند. از این رو، در عین حال که از استعفای مستوفی الممالک به سختی جلوگیری می‌شد،^(۴۹۹) زمینه بحران در کابینه فراهم می‌گردید.

۱. استعفای کابینه مستوفی الممالک

روس‌ها هنگامی که تبریز را دوباره اشغال کردند، می‌پنداشتند به این

داد که برای تغییر جهت سیاسی، آمادگی جدی ندارد، زیرا به جای جذب طرفداران روسیه،^(۵۱۱) عین‌الدوله را به سمت وزارت داخله،^(۵۱۲) معاون‌الدوله را به سمت وزارت خارجه^(۵۱۳) و مخبرالسلطنه را به سمت وزارت عدلیه^(۵۱۴) معین کرد و به این ترتیب کابینه مستوفی‌الممالک در همان حالت بی‌طرفی متمایل به آلمان و عثمانی باقی ماند.^(۵۱۵) با این اوصاف، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، مخالفت روس‌ها با آن کابینه افزایش یافت،^(۵۱۶) طوری که حتی با اظهارات ملایم مقام‌های ایرانی نیز از شدت آن کاسته نشد.^(۵۱۷) مستوفی‌الممالک بدون توجه به مخالفت روس‌ها کار خود را می‌کرد، هم‌چنان که به رغم اعلان روس‌ها که گفته بودند از مسافرت ولی‌عهد به آذربایجان جلوگیری می‌کنند، او را روانه تبریز کرد تا حکم‌رانی آذربایجان را در دست گیرد.^(۵۱۸) در ضمن، از هسنس^۱ بلژیکی رییس اداره کل خزانه‌داری^(۵۱۹) که بنابه قانون مصوب ژوئن ۱۹۱۱ حق نظارت بر کلیه امور مالی دولت را داشت، سلب اختیار گردید.^(۵۲۰)

در این بین، کاردورف که تحت تأثیر پیروزی آلمان در نبرد ماسورن^۲ قرار داشت، معتقد بود اینک موقع آن است که مستوفی‌الممالک، «در برابر پریشی عاجل و سرنوشت‌ساز» قرار بگیرد و پاسخ بدهد که برای رهایی ایران چه وقت دست به کار خواهد شد. هنگامی که رییس‌الوزراء در برابر این پرسش، به ناتوانی، از هم پاشیدگی و در بند بودن کشور اشاره کرد، کاردورف گفت همه وسایل و لوازمی که برای برطرف ساختن این دشواری‌ها لازم است، آلمان در اختیار ایران خواهد گذاشت، مشروط بر آن‌که رییس‌الوزراء تصمیم قطعی خود را محرمانه به وی ابراز دارد.^(۵۲۱) البته مستوفی‌الممالک ضمن پذیرش آن پیش‌نهاد، قول داد موافقت وکلای قابل اعتماد و منتفذ مجلس را هم جلب کند و چون اعضای حزب دموکرات با سفارت آلمان رفت

1. Heynsen

۲. Masuren، منطقه‌ای واقع در پروس خاوری. - م.

و آمد داشتند، کاردورف پس از گفت‌وگوها به این نتیجه رسید که اگر حادثه‌ای پیش نیاید، ایران پیش از تابستان، از حالت بی‌طرفی در خواهد آمد.^(۵۲۲) اما با استعفای مستوفی‌الممالک امیدهای کاردورف به زودی نقش بر آب شد، زیرا رییس‌الوزرای ایران از هرسو در فشار قرار گرفته بود و ادامه کار را ناممکن می‌دانست.^(۵۲۳)

۲. کابینه بی‌طرف مشیرالدوله

کابینه بعدی که به ریاست مشیرالدوله^(۵۲۴) تشکیل شد، هردو جناح به آن امید بستند. اما کابینه بلافاصله اعلام کرد بی‌طرفی را هم‌چنان ادامه خواهد داد^(۵۲۵) و این درحالی بود که تحریک‌های کنسول آلمان و «فشار» ناشی از حضور روس‌ها در قزوین و انزلی ادامه داشت.^(۵۲۶) کاردورف معتقد بود رییس‌الوزرای تازه «حل مشکلات عمده»^(۵۲۷) را با مراعات منافع آلمان و عثمانی امکان‌پذیر می‌دانند، بنابراین باید از او پشتیبانی کرد^(۵۲۸) ولی واقعیت این بود که مشیرالدوله تنها به یک بازی سرگرم‌کننده، که با هیچ قول و قرار صریحی همراه نبود، مشغول بود، همان بازی‌ای که مستوفی‌الممالک سلف او، در کمال هوش‌یاری، با روس‌ها کرده بود و ظاهراً کاردورف برخلاف کوروستوتس هیچ‌گاه به ماهیت آن بازی و قول و قرارهای شفاهی پی نبرده بود.

البته اگر از دیدگاه مصالح ایران به موضوع نگاه کنیم، سیاست احتیاط‌آمیز و خردمندانه مشیرالدوله همانند روش مستوفی‌الممالک کاملاً در جهت حفظ منافع ایران بود، زیرا به کار گرفتن این سیاست، مانع از آن می‌شد که ایران به دامن همسایه نیرومند شمالی خود بیافتد. کابینه ناتوان ایران، به خاطر فشارهایی که از درون تحمل می‌کرد، هر زمان، بنابه مقتضیات، در جست‌وجوی راهی بود که منافع کشور را به بهترین وجه برآورده کند.

اما همین سیاست که جهت‌گیری خاصی را آگاهانه در پیش نمی‌گرفت، از طرف‌های درگیر جنگ ناپسند شمرده می‌شد. از سویی روسیه و انگلیس که

شاهد موفقیت آلمان و عثمانی در ایران، و نیز ناظر موفقیت خود در آن کشور بودند، روش احتیاط‌آمیز دولت ایران را نمی‌پسندیدند و از سوی دیگر، مقام‌های آلمانی و عثمانی گمان می‌کردند ایران زمانی به کارشان خواهد آمد که ضمن تلاش برای موفقیت نقشه‌های مربوط به افغانستان و هند، رسماً جانب دولت‌های مرکزی را بگیرد.

به هر صورت نقشه‌های آلمان و عثمانی در ایران با موفقیت پیش می‌رفت و برخلاف کابینه، اکثریت ملت ایران و دموکرات‌ها به مثابه فعال‌ترین حزب سیاسی کشور، و مطبوعات تهران، تنها راه رسیدن به آرمان‌های ملی را همانا پیوستن ایران به جرگه دولت‌های مرکزی می‌دانستند.^(۵۲۹)

۳. نقشه عملیاتی نادرولنی

در اواخر مارس ۱۹۱۵ / اوایل جمادی الاول ۱۳۳۳ نادرولنی زمان را برای اقدام «فعالانه در ایران»^(۵۳۰) مناسب دانست، زیرا از نظر او این خطر وجود داشت که روسیه و انگلیس زودتر از آلمان دست به کار شوند و او این نکته را به درستی درک می‌کرد که «برقراری راه حمل و نقل مطمئن به سوی استانبول» بر هر چیز دیگر مقدم است و به راه انداختن انقلاب در قفقاز^(۵۳۱) که انجام آن طرح‌ریزی شده بود، موقوف به «ایجاد یک راه حمل و نقل مطمئن به استانبول» می‌باشد.^(۵۳۲) خود نادرولنی و دیگران ظاهراً بعدها این نظر صحیح را فراموش کردند که چه پی‌آمدهای مصیبت‌باری دارد. در هر حال نادرولنی برای تشریح برنامه خود به ستاد کل شتافت و اظهار داشت اینک این امکان هست که از «قفقاز تا کلکته آتشی افروخته شود»^(۵۳۳) و در دسر بزرگی برای روسیه و انگلیس فراهم شود. به عقیده نادرولنی، روسیه و انگلیس می‌توانستند قیام‌های محلی را سرکوب کنند، اما اگر مردم قفقاز، ایران، افغانستان و هند، همه با هم به پا می‌خاستند، آن دو دولت بزرگ هیچ کاری نمی‌توانستند بکنند. نادرولنی در جست‌وجوی راهی برای فرستادن جنگ‌افزار و مهمات به استانبول برآمد، زیرا از آن شهر می‌سد ملت‌های شرق را به قیام

واداشت.^(۵۳۴)

از نظر عثمانی‌ها هم گشودن راه استانبول در آن زمان، به خاطر ادامه عملیات متفقین در داردانل^(۵۳۵) اهمیت داشت و گشودن این راه، لازمه‌اش شکست دادن صربستان بود. با آن‌که بتمان - هولوگ^۱ صدراعظم و فالکنهاین رییس ستاد ارتش آلمان با گشودن راه استانبول از طریق شکست دادن صربستان موافق بودند،^(۵۳۶) ولی فون کنراد^۲ رییس ستاد ارتش اتریش با حمله به صربستان شدیداً مخالفت داشت.^(۵۳۷) از این‌جا بود که دولت‌های مرکز به تدریج نقشه گشودن راه استانبول را فراموش کردند، زیرا گذشته از مشکل حمل و نقل^(۵۳۸) به سبب بسته بودن راه استانبول، مسئله کم‌بود تجهیزات جنگی هم مطرح شده بود. هم‌چنان‌که فالکنهاین، نادرولنی را به این نکته متوجه ساخت که «اگرچه با طرح نادرولنی موافق است، ولی با توجه به کمی ظرفیت تدارک تجهیزات و جنگ‌افزارها، اجرای آن بسیار مشکل است و بایستی راه‌حل دیگری پیدا کرد.»^(۵۳۹) به این ترتیب بود که طرح نادرولنی عملاً کنار گذاشته شد، به ویژه آن‌که خود او نیز وجود تدارکات و جنگ‌افزار و مهمات کافی را شرط لازم نقشه‌اش می‌دانست.^(۵۴۰)

اما نادرولنی به سادگی دست‌بردار نبود، زیرا بیم داشت که روسیه و انگلیس پس از آشکار شدن نقشه‌های آلمان در ایران و کشورهای هم‌جوار، با به کار بردن زور، مانع انجام آن نقشه‌ها شوند، یا آن‌که مقصود خود را با دست ایران جامه عمل ببوشانند. به عقیده او چنان‌چه ایران ناگزیر به این عمل شود، بهترین راه آن است که ایران تشویق شود «از بی‌طرفی دست بردارد و در کنار عثمانی وارد جنگ شود.»^(۵۴۱)

به دنبال این فکر، نادرولنی با فرستادن یادداشتی هشت صفحه‌ای برای وزارت خارجه آلمان که هنوز نقطه نظر ثابتی درباره ایران به عنوان پلی به سوی افغانستان^(۵۴۲) نداشت، ضمن شرح تحولات ایران و قفقاز،^(۵۴۳)

1. Bethmann - Hollweg

2. Konrad

امیدوارانه از تأثیرهای احتمالی قیام همگانی در جنوب روسیه و افغانستان و هند، سخن گفت. نادولتی در آن یادداشت درباره ایران غلو کرده بود. به گمان او عناصر هوادار آلمان در ایران می‌توانستند نیروهای روسیه و انگلیس را بیرون کنند.^(۵۴۴) او که تحت تأثیر گزارش‌های نادرست کاردورف بود، عقیده داشت شرایط موجود در ایران به سود آلمان است، به گونه‌ای که باید هر آن منتظر بود ایران سیاست بی‌طرفی خود را کنار بگذارد.^(۵۴۵) برپایه همان گزارش‌های کاردار، نادولتی در یادداشتش برای وزارت خارجه نوشت که ترکیب کابینه ایران به سود آلمان است و با «اعمال نفوذ»^(۵۴۶) می‌توان آن کابینه را به این نتیجه رسانید که «حملة عثمانی به آذربایجان و لرستان به سود ایران است (۹) و گرفتن طرف عثمانی‌ها و سایر دولت‌های مرکز در بردارنده بهترین امیدها برای آینده است.»^(۵۴۷)

۴. هراس از تغییر جهت دولت ایران

کابینه مشیرالدوله بیش‌تر از کابینه پیشین تصمیم داشت بی‌طرفی مورد درخواست روس‌ها را حفظ کند - بدیهی است روس‌ها تا آن‌جا از بی‌طرفی ایران پشستی‌بانی می‌کردند که با منافعیشان در تضاد نباشد - و با همه نیرو مهار عملیات آلمانی‌ها را در دست داشته باشد.^(۵۴۸) اما دشواری‌هایی هم بر سر راه بود که از همه مهم‌تر عملیات شونمان در کرمانشاه بود که روز به روز افزایش می‌یافت.^(۵۴۹) دشواری دیگر، شکست^(۵۵۰) دولت مشیرالدوله در عقب‌نشینی قشون روسی از قزوین و انزلی و رشت بود که مشیرالدوله به تحقق آن امید زیادی بسته بود.^(۵۵۱)

پس از آن‌که فعالیت‌های شونمان در کرمانشاه شدت گرفت، دولت ایران از شناسایی او تحت عنوان کنسول آلمان در کرمانشاه یا سلطان‌آباد، محل اصلی مأموریت او، خودداری ورزید.^(۵۵۲) چهار روز پیش از ورود کاروان سفرای آلمان و اتریش به کرمانشاه، دولت در ۹ آوریل / ۲۴ جمادی‌الاول اعلام داشت چنان‌چه شونمان سواران مسلح خود را^(۵۵۳) که غالباً با افسران

قزاق کرمانشاه درگیری داشتند بی‌درنگ خلع سلاح و پراکنده نکنند، دولت به این کار دست خواهد زد.^(۵۵۴)

وزارت خارجه آلمان تحت تأثیر این خبر، پنداشت کاردورف از اوضاع ایران آگاهی کامل ندارد. از این رو، یاگوف^۱ بی‌درنگ به کاردار تلگراف زد^(۵۵۵) که اظهارات مشیرالدوله درباره تلاش برای تخلیه ایران، با توجه به خیرهای مربوط به تقویت ساختار نظامی روس‌ها در قزوین، تردیدهایی را نسبت به صداقت و صمیمیت رئیس الوزرای ایران برمی‌انگیزد؛ به ویژه آن‌که کاردار گزارش‌هایی نیز درباره استقرار نیروی انگلیس در بوشهر فرستاده است.^(۵۵۶) با این‌که کاردار موظف است شخصاً درباره اوضاع ایران داوری کند، اما از او انتظار می‌رود با بصیرت و پی‌جویی، بتواند «از نزدیک شدن دولت ایران و دشمنان ما به هر صورتی که شده جلوگیری کند و اگر لازم باشد، حتی به کمک ژاندارمری، دولت فعلی را ساقط کند»^(۵۵۷) در پایان تلگراف افزوده شده بود که به هر حال بایستی با اقدام سریع به مقابله با روسیه و انگلیس برخاست.

به این ترتیب اوضاع به گونه دیگری درآمد؛ کاردورف که تا آن وقت از وزارت خارجه درخواست تشدید عملیات در ایران را می‌کرد، اینک مأموریت یافته بود عملیات را آغاز کند، بدون آن‌که وسیله‌های مورد نیاز را در اختیار داشته باشد.^(۵۵۸) ساقط کردن دولت به دست ژاندارمری، گذشته از آن‌که عملی نبود، مخالف روش کاردورف و عاصم‌بیگ بود، زیرا این دو ضمن آن‌که می‌کوشیدند همه عناصر بانفوذ را جذب کنند، اصول کلی سیاستشان برپایه همکاری با دولت ایران و سعی در جلب نظر آن دولت به سوی خود بود. به هر حال این نکته را باید گفت که تأکید بر جذب همه نیروها، چه رسمی و چه غیررسمی، مستلزم پشستی‌بانی دولت آلمان بود و بدون آن پشستی‌بانی، جذب همه نیروها به نتیجه نمی‌رسید.

1. Jagov

اما کاردورف خود را به دام اقدام‌های شتاب‌زده نیافکند و بی‌درنگ پیش‌نهاد کرد آلمان به شرط اتحاد ایران با دولت‌های مرکزی، استقلال این کشور را محرمانه تضمین کند.^(۵۵۹) درباره ترس شاه و دولت ایران از این‌که مبدا انگلیس در ایران همانند مصر عمل کند و یا در صورت تغییر پای‌تخت، روس‌ها شاه سابق را به سلطنت برسانند، کاردورف عقیده داشت که دولت آلمان در این حالت، با فرستادن جنگ‌افزار و مهمات به ایران، و به رسمیت نشناختن شاه سابق، این برنامه را عقیم می‌گذارد.^(۵۶۰)

اما طرح این برنامه‌ها هنوز بسیار زود بود، زیرا دولت مشیرالدوله حاضر نبود تحت هیچ عنوانی جانب یکی از دو جناح درگیر را بگیرد.

بخش هفتم:

ورود وزراء مختار آلمان و اتریش - مجارستان به تهران و تلاش روسیه و انگلیس برای واژگون ساختن اوضاع در روزهای ۲۲ و ۲۳ آوریل ۱۹۱۵

هم‌زمان با افزایش فشار روسیه و انگلیس، کاروان حامل وزراء مختار آلمان و اتریش - مجارستان پا به خاک ایران گذارد و راهی تهران گردید. پرنس رويس و لوگوتتی در ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۲ جمادی الاول ۱۳۳۳ به بغداد رسیدند.^(۵۶۱) و به نیدرمایر و لیتن که با تُرک‌ها و گُردها از تبریز گریخته و به آن شهر آمده بودند،^(۵۶۲) پیوستند. نیدرمایر از مدتی پیش در بغداد به سر می‌برد، زیرا مقام‌های عثمانی از ورود او و هم‌راهانش به خاک ایران جلوگیری می‌کردند.

روس در بغداد فهمید که برخلاف اطمینان‌های مقام‌های برلین و استانبول، بسیاری چیزها بر وفق مراد نیست، زیرا وفاداری عشایر غرب ایران هنوز قابل شک و تردید بود.^(۵۶۳) و نیروهای عثمانی به فرماندهی رثوف‌بیگ به تازگی شکست سختی از ایل سنجابی خورده بودند.^(۵۶۴) در ضمن لیتن با توجه به تجربه‌های شخصیتی‌اش در آذربایجان، تردید داشت که با آن نیرو بتوان به جنگ روس‌ها رفت. به عقیده او اگر تصور می‌شد که با آن دسته‌های نامنظم می‌شود علیه نیروهای آموزش‌دیده روسی وارد جنگ شد، آن تصور، «غیرممکن و به نوعی، جنایت» است.^(۵۶۵) با وصف این، خود او نیز از بغداد به راه افتاد و با کاروان وزراء مختار روانه تهران شد.^(۵۶۶)

پیش از آنکه کاروان به تهران برسد، رويس با لیتن، نیدرماير، هسه، کنسول آلمان در بغداد، و کلاین که دیگر کاری در ایران نداشت و در خدمت تدارکات راه بصره بود، جلسه‌ای تشکیل داد.^(۵۶۷) در آن جلسه وزیرمختار آلمان نظریات نیدرماير را کاملاً پذیرفت^(۵۶۸) و همه افراد شرکت‌کننده در آن جلسه هم‌رأی شدند که عملیات عثمانی‌ها، که مقاصد تجاوزکارانه‌شان را هم پنهان نمی‌کردند، به زیان نقشه‌های آلمان در ایران است.^(۵۶۹) چون برایشان محرز شده بود بسیاری از ایلات و عشایر ایران، با وجود نفوذ سنتی روسیه و انگلیس در میان آن‌ها، اخیراً به مقاصد صادقانه آلمان اعتقاد پیدا کرده‌اند، ولی به سبب بدگمانی‌ای که به عثمانی‌ها دارند، از تغییر روش و جهت‌گیری به سود آلمان خودداری می‌ورزند.^(۵۷۰) بنابراین رويس و نیدرماير به این نتیجه رسیدند که برای برطرف کردن این بدگمانی، لازم است آلمان و عثمانی درباره تمامیت ارضی ایران به این کشور ضمانت‌های کافی بدهند، گواين که خود آنان نیز نسبت به اجرای آن تضمین شک داشتند، زیرا به وضوح شاهد اجرای نقشه‌های تجاوزکارانه تُرک‌ها در آذربایجان و نواحی کارون بودند.^(۵۷۱) همه حاضران در آن جلسه سرانجام پذیرفتند تا زمانی که وضع به این منوال است، دولت ایران هیچ‌گاه به جرگه دولت‌های مرکزی نخواهد پیوست و مناسب‌ترین کار این است که با انجام اقداماتی در استانبول، موجبات فراخواندن رثوف‌بیگ و توقف عملیات وی فراهم گردد.^(۵۷۲)

از این گذشته، وزیرمختار آلمان نظر فون هسه، نیدرماير، و لیتن را، درباره پستی‌بانی از عملیات شوونمان، تأیید کرد و قرار شد با پخش کردن پول تحت عنوان عواید راه‌داری،^(۵۷۳) که از رسم‌های رایج در ایران است، در میان ایلات غرب، امنیت راه بغداد به تهران تأمین شود.

از این توافق‌ها که بگذریم، در باب عملیات هیئت افغانستان اختلاف نظرهایی بود. نیدرماير عقیده داشت برای حفظ امنیت راه بغداد - تهران که هیئت می‌بایست از آن می‌گذشت، باید کانون تحریک‌های انگلیسی‌ها در کرمانشاه نابود شود. رويس برعکس عقیده داشت دست یازیدن به چنین

عملی سیاست آلمان در ایران را به خطر می‌اندازد و بایستی از انجام آن موقتاً چشم پوشید.^(۵۷۴)

به طور کلی اساس نقشه نیدرماير درباره ایران این بود که در صورت لزوم، باید در این کشور متوسل به زور شد^(۵۷۵) و همین موضوع موجب مناقشه‌های بعدی او با رويس گردید، زیرا هدف وزیرمختار این بود که ایران را از راه‌های مسالمت‌آمیز وادار به شرکت در جنگ نماید، چرا که عملیات قهرآمیز را به مصلحت سیاست آلمان نمی‌دانست.

حرکت دو وزیرمختار به سوی تهران موقعیتی برای نیدرماير فراهم کرد تا هیئت زیر فرمان خود را به عنوان هم‌راهان وزراء مختار از میان مأموران عثمانی بگذراند و به مرز ایران برساند و در آن‌جا هم پس از موافقت رثوف‌بیگ^(۵۷۶) در فاصله ۲۶ تا ۳۱ مارس ۱۹۱۵ / ۱۰ الی ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ همه آن گروه‌ها بغداد را ترک کنند تا از راه خانقین و کرمانشاه، به تهران برسند.^(۵۷۷)

کاروان وزراء مختار از سوی شیرخان صمصام‌الممالک که یکی از سران ایل سنجابی و حاکم قصرشیرین بود، در خاک ایران، از سوی امیر مفتحم بختیاری والی کرمانشاه، در سرپل ذهاب مورد استقبال قرار گرفت.^(۵۷۸) هر دوی این‌ها چند هفته پیش از ورود کاروان در برابر نیروهای تُرک به شدت مقاومت کرده بودند.

کاروان هنگامی که در قصرشیرین اتراق کرده بود، اطلاع یافت نیروی عثمانی در خانقین متمرکز شده و رثوف‌بیگ، به امیر مفتحم اتمام حجت کرده است.^(۵۷۹) از این رو، صمصام‌الممالک حاکم مرزنشین ایران بی‌درنگ رويس را به وساطت فراخواند و از او خواست مانع اقدام‌های فرمانده عثمانی گردد. رويس نیز با زحمت زیاد رثوف‌بیگ را متقاعد کرد که موقتاً از حمله به ایران خودداری کند.

روی داد اخیر خوب نشان می‌داد که عثمانی‌ها در آن منطقه از ایران، به منزله میهمانان ناخوانده‌ای هستند که با اعمالشان، ایرانیان را برمی‌شورانند.

این‌گونه اعمال، بر تلاش‌های آلمان اثر منفی می‌گذاشت و همه کوشش‌های آن دولت را در ایران نقش بر آب می‌کرد. از این رو، پیش از دست زدن به هر کاری باید به تجاوز عثمانی‌ها به ایران پایان داده می‌شد و برای این منظور اقدام‌هایی در استانبول صورت می‌گرفت.^(۵۸۰)

شونمان در اواخر فوریه / اوایل ربیع الثانی دست به عملیات موفقیت‌آمیزی علیه روس‌ها و انگلیسی‌ها در کرمانشاه زد^(۵۸۱) و در نخستین روزهای آوریل / اواخر جمادی الاول توانست کاری کند که آن‌ها در کنسولگری‌های‌شان موضع دفاعی بگیرند.^(۵۸۲) هنگامی که کاروان بزرگ وزراء مختار به شهر کرمانشاه نزدیک می‌شد، شونمان با جذب نگه‌بانان هندی کنسولگری انگلیس و بیست فزاق ایرانی پاس‌دار کنسولگری روسیه، دست به یک «مانور محاصره‌گونه»^(۵۸۳) زد و همه اتباع روسیه و انگلیس را از شهر بیرون کرد، طوری که روز ۱۶ آوریل ۱۹۱۵ / اول جمادی الثانی ۱۳۳۳ هنگامی که مردم کرمانشاه به کاروان وزراء مختار خوش آمد می‌گفتند،^(۵۸۴) اتباع دو همسایه کرمانشاه را به سوی همدان ترک می‌کردند.^(۵۸۵)

هیئت افغانستان در کرمانشاه دو قسمت شد، ستون اصلی زیر فرماندهی زایلر^۱ مترجم - که برای پستی‌بانی از هیئت، از بغداد آمده بود - ره‌سپار اصفهان گردید^(۵۸۶) و سایر اعضای هیئت و خود نیدرمایر با کاروان وزراء مختار، که آهسته از عقب حرکت می‌کرد، از راه صحنه، کنگاور، دولت‌آباد، تویسرکان، سلطان‌آباد، و قم، روانه تهران شدند. نیدرمایر در ۲۵ آوریل / ۱۰ جمادی الثانی و یک روز بعد، وزیر مختار آلمان به تهران رسیدند.^(۵۸۷) پنج روز بعد، در اول ماه مه / ۱۶ جمادی الثانی کنت کانتیس وابسته جدید نظامی آلمان نیز وارد تهران شد.^(۵۸۸)

اما رويس و نیدرمایر شاهد اوضاع ناهنجاری در پای‌تخت ایران بودند، زیرا از اوایل مارس / اواسط ربیع الثانی که نمایندگان متفقین به علت

1. Seiller

تحریک‌های مأموران عثمانی و آلمانی در معرض تهدید بودند،^(۵۸۹) با ضبط کردن بایگانی کنسولگری آلمان در بوشهر، و مصادره اسناد آن^(۵۹۰)، به وسعت دامنه فعالیت‌های آلمان در جنوب و غرب ایران پی برده و اهمیت تلاش‌های آلمان را برای جلب تدریجی دولت ایران به جرگه دولت‌های مرکز^(۵۹۱) دریافته بودند. همین موضوع سبب شد کوروستووتس، که تا آن وقت تاونلی را مسبب ناکامی نقشه‌های خود می‌دانست، در صدد بهبود روابطش با سفیر انگلیس برآید. در نتیجه آن دو سفیر که با اختلاف سلیقه‌شان موجب شده بودند خبر انفصالشان به زودی برسد،^(۵۹۲) با یک‌دیگر از در آشتی درآمدند. تاونلی این بار از درخواست همتای روسی خود درباره در پیش گرفتن روش انعطاف‌پذیر با دولت ایران پستی‌بانی کرد.^(۵۹۳) هر دو هم‌رأی شده بودند که دیگر با اعمال فشار تنها نمی‌توان اوضاع را به سود خود تغییر داد، بلکه بایستی «به اعمال نفوذ مستقیم» پرداخت و به عبارت دیگر، باید به تهران نیروی نظامی برد و «همه مأموران آلمانی را بازداشت کرد».^(۵۹۴) اما چون برای اجرای این نقشه نیروی نظامی موجود کافی نبود، بنابراین با پیاده شدن یک گروه سرباز روسی به تاریخ ۱۷ مارس / اول جمادی الاول در بندرانزلی، نخستین گام برای اجرای مقصود برداشته شد.^(۵۹۵) اما گام دوم که تقویت نیروهای روسی در قزوین بود، برداشته نشد، زیرا مقام‌های نظامی روسی در قفقاز، به دلیل این‌که اجرای وظایف دیگری را مهم‌تر می‌دانستند، درخواست تقویت نیرو را نپذیرفتند.^(۵۹۶) به این ترتیب تنها راه چاره همان ادامه فشار و تهدید^(۵۹۷) دولت ایران بود که البته بر کابینه مشیرالدوله بی‌تأثیر نبود.^(۵۹۸)

مشیرالدوله که اعتماد مجلس را از دست داده بود، در ۱۲ آوریل / ۳۰ جمادی الاول از کار کناره گرفت و به این ترتیب تلاش‌های کاردورف که با پستی‌بانی برلین در صدد برقراری تماس صمیمانه‌ای با او بود، ناکام ماند.^(۵۹۹) ناگفته نماند که سقوط دولت مشیرالدوله از نظر اداره‌کننده موقت سفارت روسیه از آن جهت مهم بود که «او قادر نبود ضمن استفاده از موقعیت،

حمایت لازم روسیه و انگلیس را هم به دست آورد.»^(۶۰۰)

پس از آن‌که گری و سازانف دربارهٔ برکناری تاونلی و کوروستوتس به توافق رسیدند، تهران را ترک کردند. مارلینگ^۱ جانشین تاونلی کار خود را بی‌درنگ آغاز کرد و با هم‌کاری باخ^۲ که تا پیش از ورود اتر^۳ جانشین کوروستوتس، به جای او در سفارت روسیه انجام وظیفه می‌کرد، دست به فعالیت‌های جدی زد و هنگامی بر شدت فعالیت‌های خود افزود که خبر سفر موفقیت‌آمیز وزراء مختار آلمان و اتریش - مجارستان انتشار یافت. هم‌زمان با این روی‌دادها، رییس انگلیسی بانک شاهی اعلام کرد در اثر هجوم اتباع آلمانی و عثمانی به شعبه‌های بانک، برای دریافت پول، ذخیره‌های نقره بانک تمام شده است. این خبر که یکی دیگر از دلایل تشدید فعالیت سفیر تازه انگلیس بود، احتمال تنش‌های تازه را قوت بخشید.^(۶۰۱)

مارلینگ در تاریخ ۲۳ آوریل / ۸ جمادی الثانی از باخ و لوکنت^۴ وزیرمختار فرانسه دعوت کرد دربارهٔ اقدام‌هایی که «به سبب جدی بودن اوضاع»^(۶۰۲) بایستی صورت گیرد، مشورت کنند. سفیران متفقین به این نتیجه رسیدند که سعدالدوله هوادار روسیه^(۶۰۳) به ریاست کابینه‌ای نیرومند برگزیده شود.^(۶۰۴) سانسور مطبوعات، جلوگیری از تحریک‌های آلمانی‌ها، و بالأخره انحلال مجلس در صورت لزوم، از تصمیم‌های دیگر سفیران بود. برای پیش‌گیری از پیدایش تنش‌های ناشی از اظهارات رییس بانک شاهی، تصمیم گرفته شد که موقتاً با انتشار اسکناس، و به جریان انداختن آن، بانک را از موقعیت خطرناکش نجات دهند.^(۶۰۵) کنفرانس نظر داد که دولت روسیه، ضمن تقویت نیروهای خود در جادهٔ قزوین - رشت،^(۶۰۶) گروهی سرباز روسی به تهران بفرستد. سعدالدوله هم اظهار آمادگی کرد که مقام ریاست وزراء را بپذیرد و تصمیم‌های سفیران را مویه‌مو اجرا کند، ولی تقاضایش این

1. Marling
3. Etter

2. Bach
4. Conte

بود که از فرستادن سرباز به تهران خودداری شود و تنها به تقویت قشون روسی در قزوین اکتفا شود.^(۶۰۷)

مارلینگ و باخ همان روز به حضور شاه بار یافتند و کوشیدند ضمن متوجه ساختن شاه به بحران موجود، او را وادارند سعدالدوله را به سیمت ریاست وزراء برگمارد. اما احمدشاه ۱۸ ساله که به این زودی تسلیم نمی‌شد، اظهار داشت انتصاب سعدالدوله که در میان مردم محبوبیت ندارد آشوب به پا می‌کند افکار عمومی این انتصاب را به منزلهٔ چرخش سیاست بی‌طرفی ایران به سود روسیه و انگلیس تلقی می‌کند. پس بهتر است به جای سعدالدوله، عین‌الدوله مأمور تشکیل کابینه شود.^(۶۰۸) اما چون وزراء مختار این پیش‌نهاد را نپذیرفتند، بالأخره شاه تسلیم شد و فردای آن روز حکم ریاست وزرای سعدالدوله را صادر کرد.^(۶۰۹)

خبر باریابی، و خبر مربوط به قرار دادن شاه در فشار، به سرعت در شهر پخش شد و هیجان زیادی به راه انداخت. پنهان نمآند که سعدالدوله در این هیجان دست داشت، زیرا پس از صدور فرمان ریاست وزرای، بی‌درنگ اعلام کرد در صدد است مجلس را منحل کند، روزنامه‌های مغرض را توقیف کند و محرکین و آشوب‌گران را از شهر بیرون براند. در ضمن به ژاندارمری، بریگاد قزاق و نیروهای مسلح ارامنه که زیر نفوذ روس‌ها بودند، نیز فرمان آماده‌باش داد. خلاصه آن که هر لحظه انتظار می‌رفت دستگاه‌های نظامی کشور، علیه نمایندگان دولت‌های مرکز، به وسایل قهرآمیز متوسل شوند.

سعدالدوله که به هیچ‌وجه در کارهای خودسرانه و قهرآمیزش پرده‌پوشی نمی‌کرد و منکر وابستگی‌اش به قدرت شمالی نمی‌شد، تأثیر ناگواری بر افکار مردم و مجلس گذاشت. مجلس بی‌وقفه به جلسه‌های خود ادامه داد و صبح روز بعد، عده‌ای از وکلای مجلس و روحانیون و بازرگانان، اطراف قصر سلطنتی جمع شدند و به انتصاب سعدالدوله اعتراض کردند.^(۶۱۰) عین‌الدوله و فرمانفرما^(۶۱۱) و سایر متنفذین، که تا چند روز پیش، از سعدالدوله پشتیبانی می‌کردند، در آن اثنا قول خود را پس گرفتند و از حمایت او دریغ

ورزیدند. (۶۱۲)

با این اوضاع، مارلینگ و باخ دریافتند که نباید روی انتصاب سعدالدوله پافشاری کنند. بنابراین در ملاقات بعدی با شاه، موافقت خود را با انتصاب عین‌الدوله اعلام داشتند و مجلس نیز با این انتصاب موافقت کرد. (۶۱۳) در نتیجه، کابینه تازه به ریاست عین‌الدوله تشکیل شد و همه کسانی که به سعدالدوله قول همکاری داده بودند، در آن عضویت داشتند، (۶۱۴) از جمله شاهزاده فرمانفرما که پس از سعدالدوله از هواداران عمده روسیه به شمار می‌رفت. سمت وزارت داخله، به فرمانفرما و سمت وزارت خارجه، به محتشم السلطنه واگذار شد. (۶۱۵)



فصل چهارم

تلاش برای کشاندن ایران به صحنه جنگ، به حمایت آلمان



بازگشت وزیرمختار آلمان به تهران سبب شد سیاست آلمان در ایران، که هدفش کشانیدن این کشور به صحنه جنگ بود، روشی کاملاً فعال در پیش گیرد. با آنکه تحولات ایران تا آن هنگام، حاکی از جانب‌داری همگانی از آلمان و سایر دولت‌های مرکز بود، اما هنوز معلوم نبود شور و هیجان همگانی مردم تا چه اندازه مصیبت‌های حاصل از جنگ را تحمّل می‌کند. از این گذشته، موضع دولت ایران که از هر دو سو زیر فشار قرار داشت، هنوز کاملاً روشن نبود. از جهت دیگر، در آن اوضاع و احوال، نباید تنها به شور و هیجان همگانی دل خوش می‌کردند و از نقش پاره‌ای از اشراف و سران ایلات و عشایر غافل می‌ماندند، زیرا با وجود تشکیل مجلس و تصویب قانون اساسی نظام مشروطه، دسته اول هنوز در تعیین جهت سیاسی ایران مؤثر بودند و دسته دوم حتی پیش از استقرار نظام مشروطیت، در جریان‌های سیاسی تهران و سایر ولایات نقش مهمی داشتند. روشن بود که برای جلب نظر این دو گروه، کارهای تحریک‌آمیز، کافی نبود و لازم بود با یک نمایش مؤثر نظامی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داد و چنین نمایشی تنها با پشتیبانی عثمانی‌ها امکان داشت. گردانندگان سیاست آلمان با این نکته موافق نبودند و این واقعیت را درک نمی‌کردند که اقدام‌های یک‌سویه آلمان در ایران، عثمانی‌ها را از دنبال کردن هدف‌هایشان در این کشور باز نمی‌دارد و نتیجه اقدام‌ها، تنها به تشدید رقابت میان آلمان و عثمانی در ایران می‌انجامد.

اما مانور نظامی عثمانی‌ها در ایران صرفاً برای نمایش و جلب نظر



شیخ خزعل ، و نظام السلطنه مانی .

گروه‌های بانفوذ ایرانی نبود. عثمانی‌ها با عملیات نظامی، احساسات ایرانیان را جریحه‌دار کردند و سرانجام به جای آن‌که عملیات ایشان مکمل سیاست آلمان در ایران باشد، مانعی در راه به کار بستن آن سیاست شد.

از آن‌جا که گرداندگان کشور حالت صبر و انتظار پیش گرفته بودند و روش محتاطانه‌ای را دنبال می‌کردند، بنابراین سیاست آلمان متوجه محافل ملی‌گرایان ایرانی‌ای گردید که در سال‌های انقلاب مشروطیت در خط اول جبهه قرار داشتند و در آغاز جنگ برای رهایی کشور از یوغ روسیه و انگلیس به آلمانی‌ها گرویده بودند. این عناصر ملی‌گرا، خود را هم چون «ترک‌های جوان»^(۱) قلمداد می‌کردند، غافل از آن‌که به سبب دخالت‌های مستمر روسیه در ایران، نمی‌توانستند مانند ترک‌های جوان عثمانی به قدرت برسند و در سیر جریان‌های سیاسی مؤثر باشند. از سوی دیگر، آنان با یک‌دیگر اختلاف عقیده داشتند و موقعیتشان با ترک‌های جوان عثمانی که «کمیته اتحاد و ترقی» تشکیل داده بودند، قابل مقایسه نبود. ولی با وجود این، در مجلس اکثریت داشتند و می‌توانستند به عنوان مظهر حقیقی افکار عمومی ایرانیان، در کابینه‌های گوناگونی که غالباً با اعمال فشار روسیه و انگلیس تشکیل می‌شدند، مؤثر واقع شوند و همین تأثیرها سبب شد که کابینه‌های ایران به تدریج در برابر آلمان روش دوستانه‌تری در پیش بگیرند و برای همکاری با آن کشور آمادگی بیش‌تری داشته باشند. طبیعی است با تلاش‌های مأموران پنهانی آلمان که در نقاط مختلف ایران پخش شده بودند، این وضع تشدید می‌شد. در کنار چنین تحولاتی که به ظاهر کاملاً به سود آلمان بود، این پرسش هم‌چنان باقی بود که بالأخره تنها با فرستادن پول، جنگ‌افزار، مهمات، و در دست گرفتن ژاندارمری، آیا شرکت ایران در جنگ فایده‌ای دارد یا نه. در آن هنگام چون این اندیشه پیدا شده بود که پیروزی نظامی سریع آلمان در اروپا، منوط به اتحاد و همکاری همه نیروهای هوادار آلمان در سراسر جهان است، بنابراین تحولات ایران نیز می‌بایست شتاب بیش‌تری می‌گرفت، حال آن‌که ابتدا قرار بود با پشتی‌بانی‌های مالی و تسلیحاتی، به

تدریج به تحولات ایران کمک شود. این نقطه ضعف سیاست آلمان در ایران را، حتی همکاری بعدی آلمان و عثمانی نتوانست از میان ببرد و نمایش نظامی‌ای که می‌توانست در محافل ایران دل‌گرمی ایجاد کند، مؤثر واقع نگردید و نیروی اندک عثمانی‌ها در بین‌النهرین، که با انگلیسی‌ها درگیر شده بودند، نتوانست در ایران کاری از پیش ببرد و پخش پول هم جبران کم‌بود نیروی نظامی و جنگ‌افزار و مهمات را نمی‌کرد. خلاصه این‌که نقاط ضعف و کم‌بودها باعث به مخاطره افتادن سیاست آلمان در ایران و حتی شکست کامل آن گردید.

با همه این‌ها، بالاگرفتن شور و هیجان همگانی در ایران، روس‌ها، به ویژه انگلیسی‌ها را به هراس انداخت و موجب شد تصمیم‌هایی جدی بگیرند که از آن جمله، حمله انگلیسی‌ها به بغداد برای قطع ارتباط عثمانی و ایران بود؛ گواهی که این حمله با محاصره شدن ۱۳،۳۰۰ سرباز انگلیسی و هندی در کوت العماره و اسارت آنان، منجر به شکست سختی شد.

یعنی جلوگیری از تجاوزهای رثوف‌بیگ می‌شد، که البته در همان موقع نیز گفت و گوهایی در این باره در برلین و استانبول جریان داشت. این گفت و گوها سبب شد مسایلی که از دو ماه پیش از آن تاریخ، باکناره‌گیری عثمانی‌ها از هیئت افغانستان پیش آمده بود، دوباره مطرح شود.^(۶) در ابتدای مارس / اواسط ربیع الثانی وانگنه‌ایم به باب عالی شکایت کرد که عملیات لگام‌گسیخته قشون عثمانی در مرز ایران، تأثیرهای ناهنجاری از پی خواهد داشت،^(۷) ولی این شکایت با اظهارات تند انورپاشا روبه‌رو شد و وزیر جنگ عثمانی نیز عملیات آلمان در ایران را به شدت مورد انتقاد قرار داد.^(۸) وانگنه‌ایم در ملاقات با انورپاشا روی همان نظر گذشته خود، که انجام هرگونه اقدام موفقیت‌آمیز در شرق، منوط به همکاری ترک‌ها است، پابرجا ماند و این نظر خود را بلافاصله به برلین گزارش داد.^(۹)

زیم‌من که تحت تأثیر نادولنی به همین نظر رسیده بود،^(۱۰) در پاسخ سفیر از این پیش‌تر رفت و به استانبول اطلاع داد با اعتماد به شخص انورپاشا، می‌تواند رهبری کل عملیات آلمانی‌ها در شرق عثمانی را عهده‌دار شود و ضمن کنار نهادن افسران محلی عثمانی، سپاهیان را که در آن عملیات شرکت دارند، تحت تسلط بگیرد.^(۱۱) به این ترتیب به ظاهر گمان می‌رفت رقابت میان آلمان و عثمانی پایان می‌یابد و هر دو طرف از دست زدن به اقدام علیه یک‌دیگر خودداری می‌کنند، اما انورپاشا از پیش‌نهاد وزیر خارجه آلمان استقبال چشم‌گیری نکرد، زیرا به نظر او «کاملاً بدیهی بود»^(۱۲) که افسران ملبس به لباس قشون عثمانی^(۱۳) زیر فرمان او باشند، ضمن آن‌که او کتار گذاشتن افسران عثمانی را از آن عملیات غیرقابل تصور می‌دانست و به این ترتیب این مسئله بر اقدام‌های نابجای رثوف‌بیگ در ایران مزید شد و شکاف میان دو کشور مانند گذشته باقی ماند؛ گویا که سیر تحولات نشان داده بود همکاری آن‌ها با یک‌دیگر، تا چه اندازه ضروری بوده است.^(۱۴)

بخشی یکم:

موقعیت نخست: بررسی‌های نقادانه رویس و کانیتس از اوضاع ایران

۱. روشن نبودن مناسبات آلمان و عثمانی

هنگامی که وزراء مختار آلمان و اتریش در ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ به تهران رسیدند، بحران کابینه در ایران پایان گرفته بود، اما ناکام ماندن نقشه دگرگونی اوضاع که ابتکار روسیه و انگلیس بود، پی‌آمدهای شگرفی داشت، زیرا شکست آن نقشه به سود نقشه‌های آلمان تمام شد و در نتیجه روسیه و انگلیس با توجه به موقعیت ناهنجار خود تصمیم‌هایی گرفتند. روش کابینه جدید در ایران هنوز معلوم نبود، اما کاردورف آن روش را «ناخوشایند و ضدآلمانی»^(۲) ارزیابی کرده بود. نیدرمایر نیز اوضاع را چنان آشفته می‌دید که برای حفظ امنیت سفارت آلمان، به کار گرفتن هرگونه روش قهرآمیز را موقتاً منع کرد.^(۳)

در این میان تصرف قصرشیرین و سرپل ذهاب به دست نیروهای رثوف‌بیگ، سیاست آلمان را در ایران بیش‌تر به مخاطره انداخت.^(۴) این اقدام رثوف‌بیگ و سایر اعمال او، نه تنها دولت ایران را از اندیشه هم‌کاری احتمالی با عثمانی دور می‌کرد، بلکه دشواری بزرگی سر راه به کار بستن سیاست آلمان در ایران پدید می‌آورد و اصلاً ممکن بود این تصور پیدا شود که سیاست آلمان سبب تشویق عثمانی‌ها به آن تجاوزها گردیده است.^(۵) یکی از میرم‌ترین تلاش‌های آلمانی‌ها باید شامل نابود کردن کانون خطر،

۲. جنبه‌های تازه در رهبری عملیات

با ورود وزیرمختار آلمان به تهران، در کار رهبری عملیات پیش‌رفت‌هایی حاصل شد، زیرا اندکی پیش از حرکت وزیرمختار معلوم شده بود به موازات سیاست آلمان و انتقال مرکز ثقل عملیات از بغداد به تهران، عثمانی‌ها بر تلاش‌های جداگانه خود افزوده و دشواری‌های بسیاری در راه رهبری عملیات از استانبول پدید آورده بودند. روشن بود که تنها انتقال دستگاه رهبری عملیات از استانبول به تهران، همه دشواری‌ها رهبری را از سر راه بر نمی‌داشت، بلکه برطرف شدن دشواری بستگی به این داشت که وزارت خارجه و ستاد کل ارتش آلمان از روش متغیر خود دست بردارند و در مسایل سیاسی - نظامی، روش یگانه‌ای در پیش بگیرند؛ از این گذشته، پرنس رویس می‌بایست عوامل سیاسی - نظامی موجود در ایران را در کنار آن سیاستی که خود مناسب تشخیص می‌داد، به کار می‌گرفت. اما در تهران نیز مانند استانبول، موضوع سلسله مراتب مراعات نشد و به ویژه با ورود هیئت افغانستان راه برای انجام کارهای خودسرانه بازتر شد.

تعیین نقش ایران در برنامه‌های آینده آلمان در شرق عثمانی اهمیت بسیار داشت و بالأخره باید روشن می‌شد آیا ایران تنها به منزله پلی به سوی افغانستان و هند در نقشه‌های آلمان است یا آنکه در محاسبه‌های سیاسی آلمان، ایران عاملی مستقیم به شمار می‌آید و ارزشی بیش از این‌ها دارد. و نیز باید روشن می‌شد که ایران به لحاظ موقعیت مناسب، و تأثیرش در پیروزی‌های شتاب‌ناک آلمان، مورد توجه واقع می‌شود یا نه. در این باره نظر یگانه‌ای وجود نداشت و تنها در اثر گذشت زمان، به موضوع به راه انداختن قیام همگانی در ایران توجه شد.

یکی از عامل‌هایی که همواره به زیان آلمان بود، نامناسب بودن وضع ارتباطات و مخابرات بود. مثلاً پرسش و پاسخ تلگرافی از استانبول، یکی دو روزه عملی بود، اما میان تهران - برلین ۱۰ تا ۱۵ روز طول می‌کشید. این مشکل، از جهت مسایل سیاسی، به زیان آلمان بود، اما در مسایل فرعی

فایده‌هایی دربر داشت. از جمله پس از ورود هیئت افغانستان به ایران، که مشکل ارتباط با برلین بیش‌تر مطرح شد، وجود مشکلی که گفتیم این فایده را داشت که تصمیم‌های مربوط به هیئت، یا دست‌کم تصمیم‌هایی که اهمیت درجه یک نداشتند، در خود تهران گرفته شد و نیازی به کسب تکلیف از برلین و تلف کردن وقت نبود.

۳. تردید به کارایی عوامل بانفوذ ایرانی و مناسب نبودن نیروی نظامی ایران

بازگشت وزیرمختار آلمان به ایران مسایلی را پیش کشید که زاینده دشواری‌های موجود بر سر راه اقدام‌های آلمانی‌ها در ایران بود. برای مثال، تنها مسافرت وزیرمختار از بغداد تا تهران نزدیک به یک ماه طول کشید، حال آنکه پیش از جنگ، می‌شد فاصله تهران تا برلین را که شش برابر فاصله تهران تا بغداد است، در مدتی کم‌تر از یک ماه پیمود. باید گفت این مدت زمانی بیش‌تر به سبب آن بود که روس‌ها جاده‌ها را بسته بودند و وضع بد ارتباطات یکی از مهم‌ترین دشواری‌های آلمانی‌ها بود.

با وجود استقبال همگانی از وزیرمختار آلمان،^(۱۵) (که گاه از او چون فاتحان نبردهای بزرگ استقبال می‌شد) نمی‌شد از این واقعیت در ایران چشم پوشید که روس‌ها با پشتیبانی ارمنی‌ها در منطقه‌های زیر نفوذ خود هنوز از موقعیت مستحکمی برخوردار بودند و این وضع مثلاً در سلطان‌آباد مصداق داشت. رونر^۱ سویسی کفیل کنسولگری آلمان تنها با پشتیبانی حزب دموکرات می‌توانست موقعیت بحرانی و لرزان را حفظ کند.^(۱۶) در سایر شهرها نیز احتمال پیروزی اقدام‌های آلمانی‌ها چندان زیاد نبود، هم‌چنان که نیدرمایر در شهرهای مقدس مشهد و قم احساس می‌کرد مالکان و علمای مَلَک آن شهر از بیم از دست دادن املاکشان، از طرح مسایلی چون جهاد و یا

1. Rohner

اقدام‌هایی شبیه به آن، خودداری می‌کنند.^(۱۷)

اما توده‌انبوه ایرانی که به عکس قیومیت روسیه و انگلیس را با اکراه پذیرفته و با داشتن تصویری مبهم اما امیدوارکننده از اوضاع، ورود آلمانی‌ها را به فال نیک گرفته و منتظر بودند با ورود ایشان اوضاع به گونه‌ای بهتر شود، گمان می‌کردند مقدمه بهبودی اوضاع، چیزی جز پخش کردن تفنگ و فشنگ نیست.^(۱۸)

در راه کرمانشاه به سلطان‌آباد، نیروی ژاندارمری، به فرماندهی افسران سوئدی، کاروان وزراء مختار را همراهی می‌کردند و در این‌جا نیز همانند نقاط دیگر، افسران سوئدی با همه توان، به آلمانی‌ها خدمت کردند و نشان دادند در آینده نیز آمادگی بیشتری برای همکاری با آلمانی‌ها دارند. نشانه دیگر این همکاری این بود که پس از توافق با کاردورف،^(۱۹) قرار شد ژاندارمری ایران تا آن‌جا که امکان داشت از راه‌هایی مانند آموزش، تقسیم نفقات، یا انبار کردن مهمات و غیره، مقدمات همکاری با آلمان را فراهم سازد.^(۲۰)

اما دشواری کار به زودی آشکار گردید، زیرا جنگ‌افزار و مهماتی که قرار بود به ایران فرستاده شود، در اثر بسته بودن راه بالکان به ایران نرسید. فرستادن پول نیز با سختی بسیار همراه بود. پولی که می‌بایست از راه برلین - آمستردام - لندن - بمبئی - تهران می‌رسید، مدتی دراز وقت می‌گرفت. از این رو وضع فلاکت‌بار ژاندارمری به همان صورت گذشته باقی ماند^(۲۱) و دولت ایران که درصدد کمک به ژاندارمری برآمد، با اشکال‌تراشی‌های مستشاران مالی بلژیکی روبه‌رو گردید، زیرا این بازرسان از عمال روسیه و انگلیس بودند و برای کلیه پرداخت‌های دولت ایران پیوسته مانع می‌تراشیدند.^(۲۲) در این میان نمایندگان دولت‌های متفق که با دست‌یابی به اسناد کنسول‌گری آلمان در بوشهر، به همکاری ژاندارمری با آلمان پی برده بودند، دست به اقدام‌های متقابل زدند،^(۲۳) اما چون این اسناد آن‌طور که باید و شاید کافی نبودند، نسبت به انحلال کلی ژاندارمری تردید داشتند، به ویژه آن‌که

ژاندارمری در همان حیات کوتاه‌ش، آرامشی نسبی در جنوب ایران برقرار کرده بود، که برای بازرگانی انگلیس اهمیت داشت.^(۲۴) به همین خاطر، وزیرمختار انگلیس در گرفتن تصمیم‌های شدید علیه ژاندارمری شرکت نکرد و در اخطارهای همه‌جانبه‌ای که در این باره می‌شد، جنبه‌ای اغراق‌آمیز می‌دید.^(۲۵)

تبلیغ پیرامون اعلان جهاد نیز، صرف‌نظر از گُردها و عرب‌های ساکن مرز ایران و عثمانی، در میان ایرانیان شور و هیجانی برنیا نگیخت. البته محافل بانفوذ و دولت و روحانیون متنفذ در این باره روشی احتیاط‌آمیز در پیش گرفتند،^(۲۶) اما ناگفته نماند که توده مردم و عشایر جنوب نسبت به اعلان جهاد علاقه داشتند^(۲۷) و اگر از این حربه درست استفاده می‌شد، ممکن بود به موفقیت برسد. می‌توان گفت اگر عثمانی‌ها در تحریک احساسات مذهبی مردم، اقدام‌های خود را با روش صحیح و احتیاط‌آمیز عاصم‌بیگ هم‌آهنگ می‌کردند، به احتمال زیاد شور مذهبی مردم را برمی‌انگیختند و این همان کاری بود که آلمانی‌ها در برانگیختن احساسات ملی‌گرایانه در ایران، پیروزمندانه انجام داده بودند؛ به ویژه آن‌که همکاری صمیمانه کاردورف و عاصم‌بیگ زمینه مساعد را جوری فراهم ساخته بود که حتی از تصور کاردورف هم فراتر می‌رفت. به هر حال اگر در زمینه مذهبی تبلیغات مناسبی انجام می‌گرفت، بدون شک مذهب هم می‌توانست در راه پیش‌برد هدف مشترک به کار گرفته شود.^(۲۸)

آلمانی‌ها امکان بهره‌برداری از عامل مذهب را از دیده دور نمی‌داشتند. پس از عملیات کلاین در کربلا،^(۲۹) تماس او و کنسول آلمان در بغداد، با روحانیون سرشناس شیعه در کربلا، قطع نشد.^(۳۰) یکی از نتایج تماس‌ها مسافرت شیخ‌العراقین مجتهد بزرگ کربلا به ایران بود. هدف از این سفر، تشویق دولت ایران به شرکت در جنگ بود.^(۳۱) این سفر البته ثمره‌ای نداد، زیرا اولاً وضع نظامی ایران اجازه شرکت در جنگ را نمی‌داد، ثانیاً عملیات نابجای بعدی عثمانی‌ها همه آن تلاش‌ها را نقش بر آب کرد.^(۳۲)

خود کاردورف نیز از آغاز متوجه شده بود که تنها تبلیغ اعلان جهاد برای کشاندن ایران به صحنه جنگ، به طرف‌داری از آلمان، کافی نیست و به همین دلیل بود که او با رهبران حزب دموکرات^(۳۳) که جداً خواستار رهایی ایران از تسلط روسیه و انگلیس بودند و در مجلس نفوذ داشتند، تماس گرفت.^(۳۴) نیاز برقراری این تماس‌ها زمانی احساس شد که میان روحانیون و حزب دموکرات اختلاف نظرهایی پدید آمد. این خود از ویژگی‌های خاورزمین است که برخی از روحانیون سنت‌گرا همواره رودرروی عناصر ملی‌گرای متأثر از فرهنگ اروپایی قرار می‌گیرند. اندیشه مقاومت در برابر تجاوزهای روسیه و مخالفت با غارت مستمر کشور در سال‌های انقلاب مشروطیت، این دو دسته را به یک‌دیگر نزدیک کرد، اما اختلاف سلیقه‌ها چون گذشته پابرجا ماند و هنگامی که موضوع جهاد مطرح شد، مناقشه‌های دو گروه ابعاد گسترده‌ای یافت. به عنوان مثال، دموکرات‌ها اعلان جهاد عثمانی را «در حکم نظریات پوسیده ناشی از توهمات»^(۳۵) تلقی کردند و در برابر آن بی‌اعتنا ماندند؛ طوری که کاردورف ناچار شد توجه ایشان را به هدف‌های مشترکی که در اثر اعلان جهاد حاصل می‌شد، جلب کند. بالأخره او توانست پس از گفت‌وگوهای بسیار با سلیمان میرزا رهبر حزب دموکرات و سایر روحانیون متنفذ، آن دو گروه را با یک‌دیگر آشتی دهد. ناگفته نماند روحانیون امیدوار بودند با همکاری دموکرات‌ها، بار دیگر زمینه مساعدی در میان «متجددین دنیایی» بیابند. لیکن در نهایت، نزدیکی عناصر ملی‌گرا و روحانیون نتایج سودمندی به بار نیآورد، مثلاً نیدرمایر پس از رسیدن به تهران شکایت از آن داشت که روحانیون سایر شهرها با روحانیون تهران فرق دارند و عده‌ای از ایشان از دشمنان دموکرات‌ها هستند. از این رو، به اعضای هیئت که در ایران پراکنده شده بودند دستور داد روحانیون محلی را وادار کنند با فرستادن تلگراف‌هایی به روحانیون تهران، مجلس، و دولت، آن‌ها را تشویق کنند «وظیفه‌های دینی و ملی خود را به یاد آورند و ضمن پستی‌بانی از مجلس، آزادی مطبوعات را مراعات کنند».^(۳۶)

وضع ایلات و عشایر نیز چندان اطمینان‌بخش نبود. در اثر اقدام‌های نادرست رثوف‌بیگ در غرب ایران، موضع ایلات آن منطقه در هواداری از آلمان معلوم نبود، اما در جنوب ایران وضع بهتر بود و قراین نشان می‌داد بختیاری‌ها تحت شرایطی آماده هم‌کاری با آلمان‌اند،^(۳۷) درحالی که تا آن وقت ایل بختیاری از مطمئن‌ترین پای‌گاه‌های انگلیسی‌ها در جنوب ایران محسوب می‌شد. از آن گذشته، شواهدی در دست بود که نشان می‌داد تحریک‌های آلمانی‌ها و عثمانی‌ها در فارس، که مقر ایل قشقایی دشمن دیرینه انگلیس بود، به نتیجه رسیده و گذشته از والی فارس که در برابر آلمان روشی دوستانه دارد، افسران سوئدی ژاندارمری به فرماندهی سرگرد پراوتس^۱ به آلمان گرویده‌اند.^(۳۸) با این همه، دست زدن به اقدام سریع، حتی با کمک عشایر، هنوز قابل تصور نبود، زیرا وضع قشون ایران ناامیدکننده‌ترین عامل به شمار می‌رفت و این نکته‌ای بود که کنت کانتیس وابسته نظامی آلمان پس از ورود به ایران با بررسی‌های خود به آن رسیده بود. در این جا این پرسش به میان می‌آید که چرا آلمانی‌ها پیش از آغاز اقدامات در ایران، وضع نابسامان قشون ایران را مورد توجه قرار ندادند تا آن‌که فرصت از کف رفت و یک وابسته نظامی، تنها با جمع‌بندی اطلاعات ناقصی که در اختیار داشت به آن نتایج یأس‌آور رسید. به هر حال کانتیس در تخمین نیروی نظامی ایران، با توجه به جنگ‌افزارها و مهمات، به نتایج زیر رسید:

ژاندارمری ایران: ۷۰۰۰ نفر، ۲۰۰۰ ژاندارم در حال تعلیم، ۹ تیربار، ۹ توپ و مقداری مهمات برای دو تا سه نبرد جزئی.
ایلات و عشایر: ۱۰۰۰۰۰ مسلح، وضع تفنگ نسبتاً مناسب و به طور متوسط برای هر تفنگ ۲۰ فشنگ.
بریگاد قزاق: ۲۰۰۰ نفر که به گفته کاردورف نیمی از آن‌ها علیه آلمان‌اند. تسلیحات مناسب، ۲۰ توپ و مهمات کافی.